



کانون نویسندگان ایران

اندیشه آزاد

ویژه نامه شماره یک (داخلی)

کمیته مبارزه با سانسور آذر ۸۹

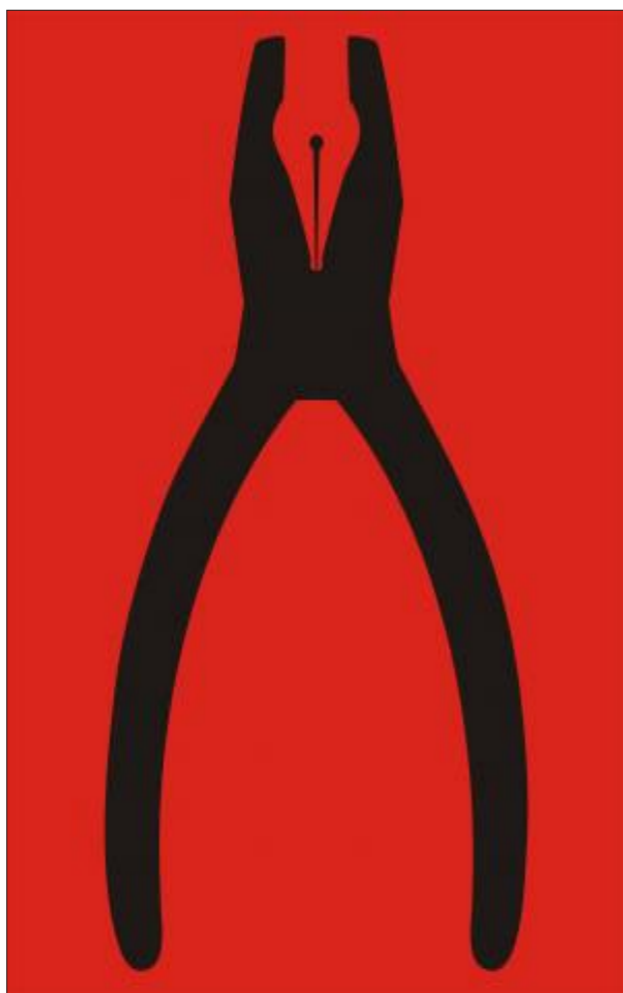
و کتابخانه‌های عمومی کشور
 ۹- اهدای جوایز ملی به ناشران و مؤلفان و مترجمان برای چاپ و آفرینش آثار مناسب
 ۱۰- تخصیص جوایز ملی به رشته‌های فنی و هنری مرتبط با تولید و نشر کتاب
 ۱۱- خرید کتب متناسب و برگزیده کتاب و اهدا به کتابخانه‌های عمومی، مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و نظایر آن در داخل و خارج از کشور با هدف هدایت ناشران به سمت تولید آثار فاخر
 ۱۲- راه‌اندازی و تقویت کتابخانه‌های باز، کتابخانه‌های ادارات و کلیه مراکز دولتی و عمومی و کتابخانه‌های روستایی
 ۱۳- برپایی نمایشگاه‌های تخصصی و عمومی کتاب در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ و نیز نمایشگاه‌های سیار در شهرهای کم‌جمعیت و روستاها
 ۱۴- معرفی آثار برگزیده فارسی به خارج از کشور و حمایت از تألیفات آثار مربوط به ترویج فرهنگ اسلامی یا ترجمه آثار برگزیده به زبان‌های بیگانه و حمایت از صادرات کتاب
 ۱۵- ایجاد تمهیدات لازم به منظور بهره‌مندی حوزه کتاب از تعرفه‌های فرهنگی در بخش خدمات عمومی
 ۱۶- تلاش در جهت تدوین قوانین و مقررات لازم برای توسعه صنعت چاپ و نشر کتاب و تصویب آن‌ها در مراجع قانونی ذیربط

ماده ۱۳- هیأت نظارت بر اجرای نشر کتاب، آیین‌نامه تشویق و رسیدگی به تخلفات ناشران در خصوص مواد ۳ و ۴ این مصوبه را تدوین می‌نماید. این آیین‌نامه به تأیید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد رسید.

ماده ۱۴- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است با همکاری سایر دستگاه‌ها و در جهت تحقق اهداف ماده ۱، بند ۴ ماده ۳ و سیاست‌های ایجابی مندرج در این مصوبه، اقدامات زیر را به عمل آورد:

- ۱- حمایت از تاسیس رشته‌های دانشگاهی و گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مرتبط با تولید و نشر کتاب
- ۲- حمایت از برقراری تأمین اجتماعی فراگیر برای کلیه عوامل نشر کتاب اعم از نویسندگان، مترجمان، ناشران و عوامل فنی، هنری و اجرایی نشر
- ۳- حمایت از به‌کارگیری و بومی‌سازی فناوری‌های نوین در صنعت چاپ و نشر
- ۴- ایجاد تسهیلات حمل و نقل کتاب برای ناشران و توزیع‌کنندگان کتاب و پست کتاب
- ۵- تسهیل تبلیغ کتاب‌های فاخر و شایسته و ترویج فرهنگ نقد کتاب در رسانه ملی و سایر رسانه‌ها
- ۶- حمایت از انتشار ترجمه فارسی کتاب‌هایی که در سایر کشورها منتشر شده‌اند، منطبق با این مصوبه
- ۷- گسترش فرهنگ خرید و فروش و تبادل اینترنتی کتاب
- ۸- حمایت از تألیف و تولید کتاب‌های مرجع و پایه با خرید حق انتشار از نسخه رقومی اثر و ارائه‌ی آن در کتابخانه‌ی ملی





ماده ۸- صدور مجوزهای مربوط به کتاب، تشکیل جلسات هیأت‌های نظارت هماهنگی فعالیت کمیته‌های استانی، تدوین دستورجلسات هیأت نظارت، هماهنگی کار سرگروه‌ها، بررسان و اجرای سیاست‌های نظارتی هیأت‌های مندرج در مواد ۵ و ۶، توسط دبیرخانه هیأت نظارت بر اجرای ضوابط نشر کتاب که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود، خواهد بود. بر این اساس دبیرخانه موظف است گزارش عملکرد این مصوبه را هر سال یکبار به دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه نماید.

ماده ۹- هیأت نظارت می‌تواند با تأیید شورای فرهنگی عمومی کمیته‌های متعدد داوری برای بررسی و ارزیابی آثار و کتب مورد تقاضا برای نشر، تشکیل دهد. آثار مزبور برای بررسی و ارزیابی به یکی از کمیته‌های مزبور به عنوان کمیته اولیه ارائه می‌شود. در صورتی که پاسخ کمیته اولیه نسبت به انتشار آن مساعد باشد، با اخذ تعهد کتبی از ناشر، مجوز چاپ به وی داده می‌شود؛ در غیر این صورت وی می‌تواند پس از ابلاغ اصلاحات و نظرات کمیته و ارائه تعهد مبنی بر اعمال اصلاحات مزبور، نسبت به انتشار اثر و کتاب خود اقدام نماید. همچنین در صورتی که نسبت به رأی کمیته اولیه اعتراض به عمل آید، موضوع برای بررسی مجدد به کمیته‌ی دوم (موازی) ارائه می‌شود. پس از بررسی، در صورت تأیید نظر کمیته‌ی اولیه، بایستی اصلاحات ابلاغی کمیته‌ی مزبور اعمال شود و در موارد بروز اختلاف نظر میان کمیته‌های اول و دوم، موضوع به کمیته‌ی سوم برای بررسی و اظهارنظر نهایی ارائه می‌شود و نظر این کمیته قطعی و لازم‌الاتباع است.

تبصره ۱- کمیته‌های مزبور باید حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به بررسی و اظهار نظر اقدام نمایند.
تبصره ۲- در مورد کتاب‌های خاص، هیأت نظارت می‌تواند به تأیید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مدت حداکثر برای یک ماه دیگر تمدید نماید.

ماده ۱۰- کلیه آثار منتشرشده بر اساس این مصوبه بایستی قبل از توزیع، از دبیرخانه هیأت‌های نظارت بر اجرای ضوابط نشر کتاب، مجوز توزیع دریافت نمایند.

ماده ۱۱- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است شیوه‌نامه اجرایی مواد ۵، ۶، ۷ و ۸ را تهیه نماید.

ماده ۱۲- مسئولیت اجرای سیاست‌ها و ضوابط بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و سایر دستگاه‌ها موظفند در این خصوص با وزارت مزبور همکاری و هماهنگی نمایند. همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است با همکاری دیگر نهادهای ذیصلاح از چاپ و توزیع کتاب‌های فاقد مجوز رسمی جلوگیری نماید و با ناشر این‌گونه کتاب‌ها برخورد قانونی نماید و عنداللزوم آن‌ها را به مراجع قضایی نیز معرفی کند.

ماده ۶- هیأت نظارت بر نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان: نظر به حساسیت و جنبه‌های خاص کتاب‌های کودکان و نوجوانان هیأت ویژه‌ای به نام «هیأت نظارت بر نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان» متشکل از حداقل پنج تن از افراد صاحب‌نظر و آگاه به امور تربیتی (از دیدگاه اسلامی) و مسایل خاص کتاب‌های کودکان تشکیل خواهد شد. این افراد را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از میان صاحب‌نظران و نویسندگان کتاب‌های کودکان و نوجوانان و اشخاص آگاه به مسایل تربیتی در اسلام انتخاب و جهت تصویب به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی خواهد کرد.

تبصره ۱- کارگروه‌های تخصصی مربوطه، به معرفی هیأت و تصویب شورای فرهنگ عمومی، انتخاب و تشکیل می‌شود.
تبصره ۲- حداقل یکی از اعضای این هیأت باید از میان صاحب‌نظران و اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان باشد.

تبصره ۳- نظارت هیأت مزبور از حیث شکل و محتوای کتب کودکان و نوجوانان و انطباق آن‌ها با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اصول تربیتی خواهد بود.

ماده ۷- نظارت هیأت‌های مذکور در مواد ۵ و ۶ قبل از چاپ و نشر کتاب آغاز و در تمامی مراحل استمرار دارد. مصوبات هیأت‌های نظارت لازم‌الاجرا است.

۱- مطالب چاپ شده در این ویژه نامه

آراء و نظرات نویسندگان آنهاست

و لزوما با دیدگاه های کانون نویسندگان ایران یکسان نیست.

۲- مطالب خود را به این آدرس بفرستید.

Kanoon.Nevisandegan.Iran@gmail.Com

۳- طرح های متن از سایت زیر گرفته شده :

www.poster4tomorrow.org

۴- روی جلد، پوستر کانون نویسندگان ایران به مناسبت

دوازدهمین سالگرد قتل محمد جعفرپوینده و محمد مختاری

چهره شخصیت‌های منفی، از حکم این بند مستثنی است.
 ۶- استفاده از جاذبه‌های جنسی و تصاویر برهنه زنان یا مردان با عنوان آثار هنری یا هر عنوان دیگر
 تبصره- استفاده از تصاویر و طرح‌های علمی در کتاب‌های تخصصی و علمی بلامانع است.
 ۷- انتشار تصاویر به نحوی که موجب اشاعه‌ی فحشا شود؛ نظیر رقص، مشروب‌خواری و مجالس فسق و فجور
 تبصره- چاپ تصاویر مجالس فسق و فجور عناصر حکومت پهلوی یا ضدانقلاب برای استناد تاریخی با رعایت عفت عمومی، مستثنی است.
 ۸- ترویج مادی‌گرایی فلسفی و اخلاقی و سبک‌های زندگی مخالف ارزش‌های اسلامی و اخلاقی
 ۹- خشن جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان واقعی



ب- سیاست و اجتماع:

استعماری منعی ندارد.
 ۹- ترویج و تبلیغ روحیه‌ی خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن بیگانه و القای حس عقب‌ماندگی
 ۱۰- تبلیغ صهیونیسم و انواع دیگر نژادپرستی
 ۱۱- تحریف وقایع مهم و مسلم تاریخی ایران و اسلام
ج- حقوق و فرهنگ عمومی:
 ۱- توهین و تمسخر زبان، فرهنگ و هویت اقوام و اقلیت‌های دینی و قومی
 ۲- ترویج و تبلیغ قانون‌گریزی، بی‌بندوباری و لاپالی‌گری
 ۳- تبلیغ علیه خانواده و تضعیف و تخریب ارزش و جایگاه آن
 ۴- ترویج ناامیدی، سرخوردگی، پوچی و بیهودگی و نگرش‌های منفی در جامعه و افزایش بی‌اعتمادی عمومی
 ۵- تحقیر و تمسخر اقشار مختلف جامعه
 ۶- ترویج و تبلیغ جریان‌ها و اشخاص فاسد و منحرف فرهنگی و هنری داخلی و خارجی
 ۷- افشای غیرقانونی اسناد طبقه‌بندی‌شده کشوری و لشکری
 ۸- تخریب هویت زبان ملی
ماده ۵- هیأت نظارت بر اجرای ضوابط نشر کتاب: نظر به این‌که نظارت بر امر طبع و نشر کتاب و اجرای صحیح اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، این وزارتخانه هیأت نظارتی متشکل از حداقل پنج نفر از میان صاحب‌نظران و شخصیت‌های علمی، دینی و فرهنگی وارد به مسایل کتاب و نشر و امور اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی را انتخاب و جهت تصویب به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی خواهد کرد.
تبصره- متناسب با هر رشته تخصصی و کاری، کارگروهی متشکل از افراد صاحب‌نظر و به انتخاب شورای فرهنگ عمومی و زیر نظر هیأت تشکیل می‌شود. علاوه بر کارگروه‌های تخصصی فوق، کارگروه‌های استانی نیز به معرفی هیأت و انتخاب شورای فرهنگ عمومی تشکیل می‌شود.

۳- برانگیختن جامعه به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی
 ۴- ترویج گروه‌های محارب و عناصر ضدانقلاب و تروریست و نظام‌های لائیک و سلطنتی و خاندان پهلوی و تطهیر چهره‌های منفی آنان
 تبصره- طرح و نقل افکار و گفتار مواضع فکری و علمی مخالفان انقلاب و نظام برای بررسی محققانه و عالمانه آرا و اندیشه‌های آن‌ها منعی ندارد.
 ۵- تبلیغ و ترویج وابستگی به قدرت‌های سلطه‌جو و ضدیت با استقلال کشور
 ۶- تبلیغ علیه منافع و امنیت ملی و ناکارآمد جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی
تبصره- بیان نارسایی‌ها و اشکالات در جمهوری اسلامی برای نقد و بررسی و شناخت دقیق‌تر مسائل و دست‌یابی به راه‌حل‌های مناسب و بیان مستدل و اصلاح‌طلبانه مشکلات و دور از توهین و افترا بلامانع است.
 ۷- اخلال و تشکیک در وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور و ایجاد آشوب، درگیری و اختلاف میان اقوام و مذاهب
تبصره- چاپ کتاب‌های علمی و استدلالی عقیدتی که محرک احساسات منفی و برهم‌زننده اساس وحدت در میان اقوام و فرق مختلف کشور نباشد اشکالی ندارد.
 ۸- تضعیف و تمسخر افتخارات ملی، حس وطن‌دوستی و توانایی‌های علمی و عملی مردم ایران، فرهنگ خودی و اقوام ایرانی
تبصره- نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی به قصد اصلاح و بدون شائبه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و

فهرست

صفحه

آزادی بیان- اسکندر آبادی _____ ۴-۵
 آزادی و سرنوشت اندیشه و هنر- ناصر زرافشان _____ ۶
 راز اقتصاد سیاسی سانسور - فریبرز رییس دانا _____ ۷-۱۰
 زمان می گذرد تاریخ اما در نمی گذرد - ناهید کبیری _____ ۱۱
 سانسور معلول رابطه‌ی اجتماعی سرمایه - محسن حکیمی _____ ۱۲-۱۵
 سانسور و آزادی بیان (سرفصل‌های کوتاه یک گفتار بلند) - رضا خندان (مه‌آبادی) _____ ۱۶-۱۸
 سانسور و خود سانسوری - علی اشرف درویشیان _____ ۱۹
 تعریف سانسور در فرهنگ نامه‌ها _____ ۲۰-۲۱
 در همین حوالی _____ ۲۲
 گوشه‌هایی از وضعیت سانسور در سال ۷۵ _____ ۲۳
 سیزده آذر روز مبارزه با سانسور _____ ۳۵
 سیزده آذر روز مبارزه با سانسور گرامی باد _____ ۳۶
 مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی _____ ۳۷-۴۰

شاید عجیب بنماید اگر مراقبت از آزادی بیان و گسترش دامنه‌ی آن را با ترک سیگار مقایسه کنیم. اما اندکی تأمل روشن خواهد کرد که این قیاس پُر بی‌جا نیست. هیچ ترک‌سیگار کرده‌ای هرگز نمی‌تواند ادعا کند که یک بار برای همیشه سیگار را کنار گذاشته است و دیگر نیازی به پرهیزهای خاص ندارد، زیرا همواره در معرض آن است که به این «دود کردن» بیهوده و گران اما «جذاب» بازگردد. راستش حتی «ژست» سیگار کشیدن (که برای خودش عالمی دارد) بهتر از عصاقورت‌دادگی آدم‌های عبوس و پیراسته‌ای است که در عمرشان هرگز لب به سیگار نزده‌اند. هزار و یک دلیل حکم می‌کند که حتی پس از سال‌ها ترک سیگار، با یک «پُک» هوسانه دوباره به روزگار سیاه اما پُرکشش «دود کردن» بازگردیم. **ترک سیگار مبارزه‌ای دایمی و مادام‌العمر است.** این را از روی تجربه‌ی شخصی و گفته‌های بسیاری از ترک‌سیگار کرده‌ها می‌گوییم.

اما ترک سیگار و مراقبت از آن چه ربطی به مراقبت از آزادی بیان و گسترش آن دارد؟ نخست بگذارید مقدمه‌ای بچینیم تا برسیم به اصل مطلب. هیچ حکومتی در سراسر تاریخ به‌دلخواه خود تن به پذیرش آزادی بیان نداده است. حتی «دموکراتیک‌ترین» حکومت‌ها، با پیش کشیدن امور استثنایی، مانند سانسور نظامی و امنیتی زمان جنگ، همواره سعی کرده‌اند آزادی بیان مردم را به لطایف‌الحیل محدود کنند؛ و با تکیه بر قانون و قانون‌مداری، کتب مقدس، صیانت از منافع ملی و به بهانه‌ی جلوگیری از جریحه‌دار شدن احساسات مردم (که حاکمان همیشه خود را نمایندگان تام‌الاختیار آن‌ها می‌دانند) تنگنمایی بر سر راه جریان آزاد اطلاعات و اخبار پدید آورند، جناح و حزب موردنظر خود را بپرورند و مخالفان را به بهانه‌های گوناگون سانسور کنند و بر سر جای خود بنشانند. از سوی دیگر مردم، و از آن میان نویسندگان، هنرمندان (از هر دست و طبقه)، روزنامه‌نگاران، اصحاب رسانه‌های همگانی و در یک کلام همه‌ی کسانی که با «بیان» سروکار دارند و دست‌کم در ظاهر، خود را آوای بی‌بند افکار عمومی می‌دانند، کوشیده‌اند حدود این شه‌ربندان و حصر حکومتی بیان را بشکنند، خطوط قرمز را زیر پا بگذارند، از درگیری با قدرت نهراسند (یا دست‌کم بر ترس خود از هیولا مهار بزنند) و چنان که تاریخ گواهی می‌دهد خطوط قرمز دیروز را به خطوط سرخابی و صورتی و چه‌بسا با شجاعت بیش‌تر به خطوط سفید امروز بدل کنند. اما (و حاقی مطلب در همین «اما»ی تاریخی است!) حتی اگر یک لحظه گمان کنیم

که خط قرمز را تا این‌جا واپس رانده‌ایم پس کار تمام است و دیگر به گذشته بر نمی‌گردیم یا احتمال آن کم است و تاریخ حکم‌اش را صادر کرده است، خطایی بزرگ مرتکب شده‌ایم. حکومت‌ها و حامیان واپس‌گرا و منافع‌دیرپا و قدرت‌مندشان همیشه در کمین‌اند تا هر لحظه که تیغ‌شان بُرد و بتوانند، همه‌ی دست‌آوردهای با خون دل به‌چنگ آمده را بی‌دریغ از دم تیغ بگذرانند، و بدین‌گونه روز از نو روزی... از این جاست که مراقبت از آزادی بیان و گسترش دامنه‌های آن، بی‌هیچ اما و اگر و حصر و استثناء، **مبارزه‌ای دایمی است.** دیروز آموزش‌گاری را که در فلان شهر آمریکا نظریه‌ی تکامل چارلز داروین را تدریس می‌کرد به جرم آت‌ه‌ایسم به محاکمه کشیدند، امروز در همان صفحات همان قانون ملغاشده را، این بار در سایه ظهور «راست‌جدید»، «نومحافظه‌کاری» و نولیبرالیسم، به اسمی دیگر (و به نام رعایت موازین دموکراتیک) دوباره برقرار می‌سازند.

تا دیروز دست‌کم بر روی کاغذ کسی از حکومتیان حق «شنودگذاری» برای مردم را نداشت، حالا آقای اشکرافت، دادستان کل، به بهانه‌ی فلان عملیات مشکوک تروریستی آشکارا می‌گوید که حق دارد تا اتاق خواب مردم هم سرک بکشد. از این رو هرگز نمی‌توان گفت تا این‌جا پیش آمده‌ایم و بازگشت به خطوط پیشین ممکن نیست. یادمان باشد که توازن قوا همیشه می‌تواند به سود نیروهای سیاهی و تاریکی به هم بریزد و کفه‌ی ترازو به زیان نیروهای پیشرو و مترقی سنگین شود.

در اواخر سده‌ی نوزدهم ارنست ویزتسلر مترجم انگلیسی رمان زمین‌نوشته‌ی امیل زولا، نویسنده‌ی فرانسوی، به اتهام ترجمه و انتشار این کتاب در انگلستان به شش ماه زندان محکوم شد. همین کتاب در سال ۱۳۶۳ بدون حذف یک سطر در جمهوری اسلامی به چاپ رسید. دی. اچ. لارنس نویسنده‌ی انگلیسی به همان دلیل‌ها (منافات داشتن با عفت عمومی، اشاعه «منکرات» و هرزگی و تبلیغ «زنا») از انتشار رمان **عاشق خانم چترلی** (یا در برخی ترجمه‌های فارسی «فاسق» خانم چترلی!) در انگلستان محروم شد و ناچار آن را در فرانسه منتشر کرد. این کتاب اکنون در انگلستان با معیارهای امروزی آزادی بیان و گسترش دامنه‌های آن، داستانی معصومانه می‌نماید. مارکی‌دوساد معروف را در فرانسه به خاطر انتشار آثار «هرزنگارانه» به صلابه کشیدند اما همان نوشته‌ها اکنون آزادانه در دسترس همگان است. دیوید ا. سلز نیک تهیه‌کننده مشهور هالیوود روزی با مباحثات مدعی

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره‌ی اصلاح «اهداف، سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب»

رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه شماره ۸۹۱۷۸۸ مورخ ۸۹/۲/۳۰ را به شرح زیر اعلام نموده است:

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۴ بر اساس پیشنهاد مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۵ و ۱۳۸۹/۹/۲۳ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مصوبه‌ی اصلاح «اهداف، سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب (مصوب جلسه ۱۴۹ مورخ ۱۳۶۷/۲/۲۰)» را به شرح ذیل تصویب نمود:

ماده ۱- هدف: اعتلای فرهنگ دینی و ملی در جامعه از طریق توسعه دانش و نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی، ایرانی و انقلابی با تأمین آزادی نشر کتاب، حفظ حرمت و آزادی قلم، صیانت از جایگاه والای علم، اندیشه و ایمان دینی و همچنین ایجاد زمینه مناسب برای حضور مؤثر در عرصه جامعه جهانی.

ماده ۲- سیاست کلی: نظام جمهوری اسلامی، سیاست آزادی اندیشه و بیان آرا و عقاید را در چارچوب هدف موضوع ماده ۱ فوق به عنوان یک اصل اساسی خود برگزیده است و بر حقوق و تکالیف قانونی مردم در زمینه نشر کتاب اعم از چاپی و الکترونیکی مطابق ضوابط قانونی تأکید می‌کند.

ماده ۳- سیاست‌های ایجابی، حدود و ضوابط:

۱- دولت و همه ارکان حکومت موظفند در چارچوب قانون از حریم آزادی انتشار کتاب حمایت کنند.

۲- حق انتشار کتاب به منظور افزایش آزادی‌های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی، اجتماعی و نظایر آن از حقوق آحاد ملت است و این حق، بدون مجوز قانونی، قابل سلب نیست.

۳- تدوین و اجرای سیاست‌های هدایتی و حمایتی جمهوری اسلامی ایران از کتاب باید به نحوی باشد که اهل قلم را به تألیف، ترجمه و انتشار کتاب‌های متناسب با نیازهای جامعه امروز برای نیل به موارد ذیل تشویق و ترغیب نماید:

الف- تقویت و ترویج امر پژوهش

ب- تبیین و ترویج اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی و نگاهبانی از دستاوردهای آن از راه تالیف و نشر

ج- احیای میراث مکتوب و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

د- مقابله مؤثر و مفید با تهاجم سیاسی و فرهنگی علیه عقاید و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی

ه- بهره‌گیری مفید از دانش و اندیشه بشری از طریق ترجمه سنجیده و متناسب با زبان معیار

ز- حمایت از ترجمه و نشر آثار ارزشمند به زبان‌های دیگر
ل- کمک به توسعه آموزش غیررسمی افراد جامعه از طریق ارتقاء سطح دانش و مهارت همگانی

ماده ۴- حدود قانونی: نشر کتاب همان‌گونه که ممکن است مظهر و نمودی از آزادی‌های اجتماعی و انسانی تلقی شود، چه بسا مورد سوءاستفاده و اشاعه لابلایگری فکری و اخلاق در حقوق عمومی قرار گیرد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری دستگاه‌های ذیصلاح موظف است برای مقابله با جوانب منفی، حدود و ضوابط نشر کتاب را که ذیلاً آمده است، مورد توجه قرار دهد و فضای سالم و سازنده چاپ و نشر کتاب را حفظ و حراست نماید:

الف-دین و اخلاق:

۱- تبلیغ و ترویج الحاد و اباحه‌گری، انکار یا تحریف مبانی و احکام اسلام و مخدوش کردن چهره شخصیت‌هایی که از نظر دین اسلام محترم شمرده می‌شوند و تحریف وقایع تاریخی دینی که مآلاً به انکار مبانی دین منجر شود.

۲- توهین به مقدسات دین مبین اسلام و تبلیغ علیه تعالیم اصول و مبانی آن

۳- تبلیغ و ترویج ادیان، مذاهب و فرقه‌های منحرف و منسوخ، تحریف‌شده و بدعتگذار

تبصره- معرفی ادیان و مذاهب و بیان احکام یا تحقیق درباره‌ی آن‌ها با رویکرد علمی و غیرتبلیغی مستثنی است.

۴- ترویج خرافات و مخدوش کردن چهره‌ی اسلام

۵- بیان جزئیات مراودات جنسی، گناهان، کلمات رکیک و مستهجن، به نحوی که موجب اشاعه‌ی فحشا شود.

تبصره- بیان مراودات جنسی یا مفاسد با زبانی عقیف و غیرمحرک به منظور آموزش، انتقال پیام مثبت یا نشان دادن



سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور گرامی باد!

کشاکش و ستیز پنهان و آشکار دستگاه سانسور و سانسورستیزان در ایران صحنه‌ی ملموس و آشنایی است. در یک‌سال اخیر، اما، این پدیده‌ی آشنا جلوه‌ی غریب به خود گرفته است. راست آن‌که صحنه تغییر یافته است. برای دستگاه سانسور دیگر صحنه‌ی نبرد به هنر و ادبیات محدود نمی‌شود. چنین وانمود می‌کنند که تمامی سنگرهای قبلی را فتح کرده‌اند؛ مأموران ریز و درشت دستگاه سانسور شمشیرها را از رو بسته و در رسانه‌هاشان رژه‌ی تبلیغاتی می‌روند، غنایم‌شان را می‌شمارند و به رخ می‌کشند و به همپالکی‌هاشان نوید فتوحات تازه می‌دهند: پیش به سوی علوم! پیش به سوی علوم انسانی! از عبارات و جمله‌هاشان «اعتمادبه‌نفس» می‌بارد؛ عربده‌هاشان ستون روزنامه‌ها و مجلات خودی را می‌لرزاند.

این همه، هر ناظر تازه‌واردی را به توهم می‌کشاند که در این صحنه، با چنین پیروزمندانی، به‌یقین لشکری از شکست‌خوردگان نزار و مایوس خواهد دید. اما نه! خوب که چشم می‌گشاید می‌بیند از شکست‌خوردگان خبری نیست! برعکس، در صحنه‌ی واقعی، پدیدآورندگان دست از مبارزه و کوشش برنداشته‌اند، با سخت‌کوشی از هر روشی برای بیان هنر و اندیشه‌ی خویش بهره می‌گیرند، و دم به دم راه‌های تازه‌تری می‌یابند.

اگر تا دیروز هنر رقص «زیرزمینی» بود، امروز «ادبیات زیرزمینی»، «موسیقی زیرزمینی»، و «سینمای زیرزمینی» نیز به آن افزوده شده است و، با تداوم این روند، دور نیست که تئاتر نیز زیرزمینی شود. اما همه‌ی تلاش‌های حاکمیت برای آن‌که صحنه فقط در دست عوامل و سیاست‌های خودش باشد راه به جایی نبرده است. زیرا حمایت معنوی و استقبال مردم از هنرهای زیرزمینی کار را به آن‌جا کشانده که یکی از فعالان عرصه‌ی موسیقی رسمی شکوه می‌کند: «این موسیقی ما است که زیرزمینی شده...» و این یعنی بی‌اعتنایی مردم به اشکال رسمی هنر و ادبیات؛ یعنی داغ باطل زدن بر تلاش‌های امنیتی-مالی برای حکومتی‌کردن هنر و ادبیات. در حقیقت تمایل شدید جامعه به بیان آزادانه‌ی خود و رشد فناوری سبب شده که دستگاه سانسور به نتایج مطلوبش نرسد و، برخلاف ظاهر فاتحانه‌ای که به خود گرفته، سلطه‌ی خویش را بیش‌تر از دست بدهد. بی‌تردید، پیروزی نهایی در این صحنه زمانی تحقق می‌یابد که آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان عرف جاری شود. این حق هر شهروندی است که برای ابراز خود از گذرگاه‌ها و امکانات مرسوم بهره گیرد.

سیزدهم آذر، روز همه‌ی کسانی است که با سانسور می‌ستیزند و راضی نمی‌شوند صدایشان با گذر از فیلترهای دولتی به جامعه برسد. روز مبارزه با سانسور، روز گرامی‌داشت انسان‌هایی است که برای دست‌یابی به آزادی اندیشه و بیان مبارزه می‌کنند.

آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان خواستی است که باید به قانون تبدیل شود، تا از این طریق حق به‌یغمارفته‌ی مردم به آنان بازگردد و، در پرتو آن، خلاقیت هنری و ادبی چنان و چندان به بار نشیند که شایسته مردم باشد؛ مردمی که بیش از صد سال است برای آزادی اندیشه و بیان در میدان حق‌خواهی حضور داشته‌اند و تا به امروز تاوان‌های سنگین پرداخته‌اند.

«کمیته‌ی مبارزه با سانسور» کانون نویسندگان ایران خواهان لغو همه‌ی روش‌ها و نهادهای سانسور، و هم‌چنین خواهان آزادی همه‌ی کسانی است که به سبب مقابله با سانسور و بیان آزادانه‌ی هنر خویش بازداشت و زندانی شده‌اند. این کمیته از تمامی تشکل‌هایی که برای آزادی اندیشه و بیان تلاش می‌کنند می‌خواهد که از هر راهی که می‌توانند در گرامی‌داشت روز سیزدهم آذر و حمایت از سانسورستیزان بکوشند.

کانون نویسندگان ایران
کمیته‌ی مبارزه با سانسور
۱۱ آذر ۱۳۸۹

شد که از سد سدید «مقررات تولید فیلم» (production code) گذشته است و توانسته در یکی از فیلم‌های بوسه‌ای سی‌ثانیه‌ای را به ثبت برساند.

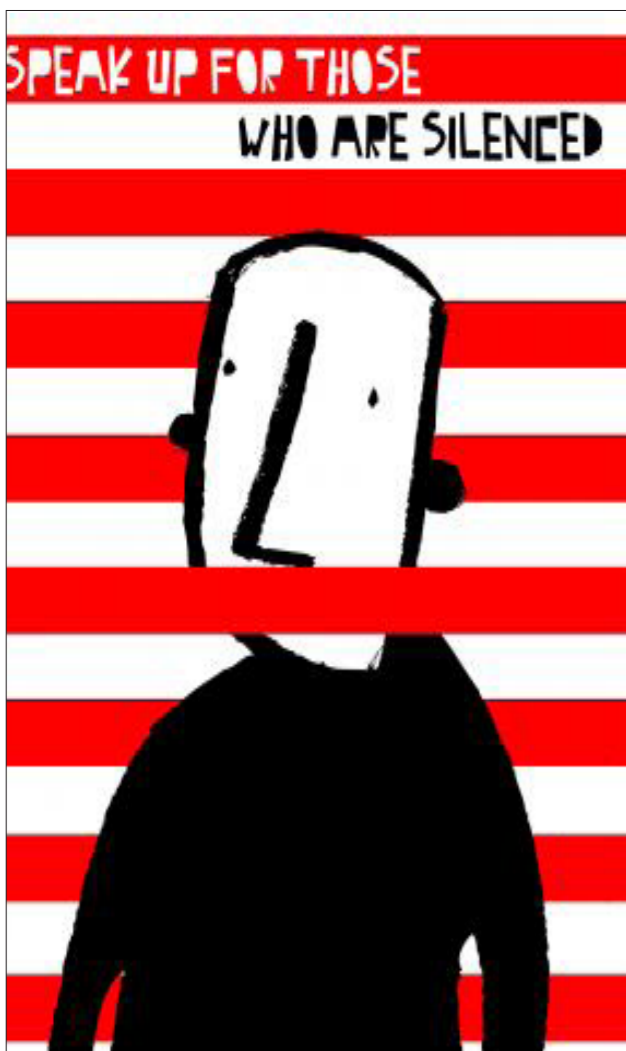
آن‌چه از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی در پی پیکارهای جانانه بر سر حقوق مدنی، اعتراض‌های گسترده بر ضد تجاوز آمریکا به ویتنام، انقلاب جنسی، گسترش جنبش‌های فمینیستی و... بر هالیوود گذشت و خطوط قرمز آن را، دست‌کم در پارهای زمینه‌ها، در قیاس با دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ واپس راند، بر هیچ کس پوشیده نیست. نمونه‌ی دیگر (از میان ده‌ها بلکه صدها نمونه) فیلم **پستچی همیشه دوبار زنگ می‌زند** (۱۹۴۶) ساخته‌ی تالی گارنت است. داستان فیلم در جریان بحران اقتصادی آمریکا در ۱۹۲۹ روی می‌دهد. زن جوانی از سر ناچاری و گرسنگی به زندگی با مردی سالخورده تن می‌دهد. مرد کاسبی موفق است. تا آن‌که روزی کارگر جوانی برای کار به مغازه‌ی آن‌ها می‌آید. طی ماجراهایی زن و مرد جوان سر و سرتی به هم می‌زنند و تصمیم می‌گیرند برای پایان دادن به وضع رقت‌بار خود کلک پیرمرد را بکنند و مغازه‌اش را صاحب شوند. قتل انجام می‌گیرد و زن و مرد از محاکمه می‌جهدند و شاد و سرخوش در راه بازگشت به خانه اند که تصادم می‌کنند و زن می‌میرد. طبعاً راز مرد هم فاش می‌شود و در پنجه‌ی عدالت به کیفر می‌رسد. الگوی اصلی «جنایت و مکافات» تقریباً همه‌ی رمان‌ها و داستان‌ها کم‌وبیش در این‌جا نیز تکرار می‌شود. اما نه! تیغ سانسور تیزتر از آن است که به این پایان‌بندی رضایت دهد. فیلم باید مرد را تا اتاق گاز و مرگ زجرآور او دنبال کند تا مایه‌ی عبرت همه‌ی «زناکاران» باشد. البته این فیلم نیز مانند بسیاری از دیگر آثار نمایشی اکنون به صورت اصلی، بدون حشو و زواید بی‌مزه و اندیشه‌شکن سانسور، در همه جا به نمایش درمی‌آید.* نمونه‌ها بسیارند اما برای مقصودی که در پیش داریم همین اندازه بس است.

سانسور تأثیری فلج‌کننده، کورکننده و رکودآور بر پیشرفت در همه‌ی قلمروهای اندیشه و کوشش بشری دارد. هر گونه سانسور بی‌گمان حامی و نگه‌دارنده‌ی راست‌آیینی و ارتدکسی، منافع رسمی و حاکم و دشمن سوگندخورده‌ی سنت‌شکنی، شمایل‌شکنی، بت‌شکنی و نوآوری است. بر پایه‌ی برداشت سانسور از اخلاق، هر چیزی که نمودار جدایی از اندیشه و رسوم تثبیت‌یافته و رسمی حاکم باشد، هر چیز نو و «تکان‌دهنده»، هر آن‌چه در حوض راکد و بوگرفته‌ی تفکر حاکم ریگی بیندازد، هر چیزی که با «عرف عام» نخواند، هر چیزی که با فرهنگ و اندیشه‌های بومی و ملی (که معمولاً ثابت و تغییرناپذیر و ابدی شمرده می‌شود) هم‌خوانی نداشته باشد، باید سرکوب و حذف شود. در کشور ما این حذف در غالب موارد به حذف فیزیکی انجامیده است. بیهوده است که استدلال کنیم سانسورچیان مترقی نیز وجود دارند. هرگز نباید به این توهم تن داد. هیچ سنت‌شکن و نوآوری، هیچ

آفریننده‌ی آزاداندیشی حاضر نیست کسوت سانسور را بر تن کند. سانسور حافظ دژ نفوذناپذیر **وضع موجود** است. ستیز با سانسور و دشمنان آزادی بیان، کسب‌وکار همه‌ی کسانی است که آزادی گفتن و نوشتن و نگاشتن و رقصیدن و تصویرکردن را در حکم هوایی می‌دانند که در آن دم می‌زنیم.

مبارزان آزادی بیان همواره در اندیشه‌ی **وضع مطلوب‌اند**، وضعی که هرگز نقطه‌ی پایانی ندارد. کودک داستان هانس کریستین آندرسن که به‌خلاف همه‌ی درباریان منگ و سنت‌پرست و چاپلوس، امپراتور را نه در جامه‌های توبرتوی و الوان، بلکه «لخت» می‌دید و این را بر زبان می‌آورد، شاید بی‌آن‌که خود بداند به بزرگ‌ترها درس آزادی بیان می‌داد.

* سهل است نسخه‌ی بازسازی‌شده‌ی همین فیلم ساخته‌ی باب رافلسن، در سال ۱۹۸۱ یعنی بیش از سی‌سال بعد، که روایتی بس جسورانه‌تر است، با هیچ مانعی روبه‌رو نمی‌شود. نیروهای پیشرو آستانه‌ی تحمل بیش‌تری را بر سانسورچیان تحمیل کرده‌اند.



آزادی و سرنوشت اندیشه و هنر

ناصر زرافشان

او می‌پرسد چرا هنر کلاسیک به واپس‌نگری تاریخی روی می‌آورد و شخصیت‌ها و رویدادهایی را که بن‌مایه‌ی کار آن قرار می‌گیرند از میان مردمان عهد باستان، فرمانروایان و دیگر سرکردگان مردم در آن عهد، و رویدادهای باستانی برمی‌گزیند؟ و خود پاسخ می‌دهد دلیل این امر تصویری عمومی‌ست به این‌که آنان در شرایطی زندگی و عمل می‌کردند که عرصه‌ی آزادانه‌ی فعالیت انسان خودبسنده و خلاق بود. اما چون انسان امروزی دیگر نمی‌تواند آزادی ازدست‌رفته‌ی خود را بازپس گیرد، هنر نیز از این پس آینده‌ای ندارد.

هگل بی‌آن‌که به تحلیل عوامل اقتصادی-اجتماعی بپردازد که انسان را چنین اسیر و سترون می‌کند، به شیوه‌ی خاص و زبان ویژه‌ی خود، به این نتیجه‌گیری می‌رسد که در «وضعیت ابتدال» کنونی جهان، انسانی که آزادی و خودبستگی و تمامیت شخصی خویش را از کف داده است دیگر قادر به آفرینش هنر راستین و آرمانی نیست، و این شرایط از هر جهت که «عقلانی» و «سودآور» باشد، برای هنر که در بستر آزادی زاده می‌شود مهلک است؛ به اعتقاد او با تحولاتی که در قرن نوزدهم صورت گرفته است روزگار هنر، در تاریخ فرهنگ جهانی، فصلی سپری شده و بی‌بازگشت را تشکیل می‌دهد.

بی‌آن‌که خواسته باشم نقطه‌ی پایانی را که هگل - بر خلاف دیالکتیک خود- بر تاریخ هنر می‌گذارد تأیید یا تکرار کنم، غرض از این اشاره‌ی کوتاه به درس‌هایی که او در زمینه‌ی زیبایی‌شناسی می‌دهد تنها از بابت مکث و تأکید بر این اندیشه‌ی هگل بود که بستر زایش و آفرینش هنر، آزادی است. افزون بر آن، می‌خواهم آن‌چه را هگل در باب رابطه‌ی آزادی و آفرینش، در عرصه‌ی هنر مطرح می‌کند، در عرصه‌ی اندیشه نیز تکرار و بر آن اصرار ورزم.

همان‌گونه که آرمان‌زیباشناسی «آرمان‌آزادی‌ای است که اساس مفهوم زیبایی است»، آرمان‌اندیشه نیز آرمان‌آزادی‌ای است که اساس مفهوم حقیقت است. از این منظر، سانسور دشمن زیبایی و حقیقت است، دشمنی با تاریخ و حرکت ذاتی آن است.

* همه‌ی نقل‌قول‌ها از دوره‌ی زیباشناسی نوشته‌ی هگل است.

آرمان "زیبایی مطلق" در عرصه‌ی هنر، و آرمان "حقیقت مطلق" در عرصه‌ی اندیشه هیچ‌یک هرگز به شکل تام و نهایی‌شده‌ی خود دست‌یافتنی نیستند؛ زیرا زمان و مکان نامتناهی است. اما انسان در جریان حرکت تاریخی و تکامل دائمی خویش، با دستیابی به زیبایی نسبی و حقیقت نسبی پیوسته به بهره‌ی گسترده‌تری از این آرمان‌های مطلق می‌رسد. بدین‌سان، هنر و اندیشه نیز همواره در تکامل است، بی‌آن‌که هرگز به کمال برسد. زیرا تکامل از مقوله‌ی حرکت است و کمال از مقوله‌ی سکون؛ و شکل موجودیت کائنات و شرط این موجودیت، حرکت است. وجود، تنها در حال حرکت قابل تصور است. در این میانه موضع عامل‌های انسانی در برابر این حرکت ذاتی، موضعی واحد و یکسان نیست. اقلیتی که وضع موجود متضمن منافع آن‌هاست همواره در راستای تحکیم و حفظ وضع موجود، و دیگران که غالباً اکثریت جوامع را تشکیل می‌دهند در جهت تغییر و بهبود آن می‌کوشند. برجسته‌ترین وسیله‌ی آنان که برای حفظ وضع موجود تقلا می‌کنند قدرت و افزارهای اعمال آن است، و مرجع قدرت، در تمامی طول تاریخ جوامع، تنها مرجعی است که مخالف آزادی اندیشیدن و بیان کردن و در پی محدود کردن یا سرکوب اندیشه و بیان بوده است.

از سوی دیگر، بستر طبیعی و شرط ضروری پیدایش و رشد هر اندیشه‌ی نو و راهگشا، و هر گونه آفرینش ادبی و هنری، آزادی است.

هگل این مسئله را در مورد هنر مطرح می‌کند و معتقد است مطلوب‌ترین شرایط برای آفرینش هنری «وضعیت قهرمانی» جهان است که در آن انسان خودبسنده و مستقل، واضح زندگی و تاریخ بوده است، نه موضوع آن. آنان «یا در عصری زندگی و عمل می‌کنند که هنوز قوانین وجود ندارند، یا خود بنیان‌گذاران دولت می‌شوند به‌گونه‌ای که حق و نظم و قانون و آداب و رسوم از خود آنان سرچشمه می‌گیرد و به عنوان حاصل کار شخصی آنان درمی‌آید که به شکلی جدایی‌ناپذیر وابسته به آنان است»^{*} اما با پیدایش دولت‌های مدرن و نهادهای پیچیده و پیشرفته‌ی سرکوب و اسارت، و قوانینی که انسان را به اختگی کشانده‌اند، فردی به وجود می‌آید که به طور کامل «زیر سلطه‌ی نیروهای بیرونی، قوانین، نهادهای دولتی و روابط مدنی» است، و از هر زاویه‌ای که به چنین فرد زندانی شرایط بیرونی نظر کنیم در او «منظره‌ی یک زندگی مستقل و تام را، منظره‌ی آن آزادی را که اساس مفهوم زیبایی است، نمی‌یابیم.»

۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور



کانون نویسندگان ایران

آزادی اندیشه و بیان حق طبیعی هر انسانی‌ست، زیرا به طور طبیعی هر انسانی می‌اندیشد و هیچ دلیل طبیعی نیز برای جلوگیری از بیان اندیشه‌ی او وجود ندارد. آن چه موجب سلب این حق از انسانی می‌شود، منافع نظام‌هایی است که برای تداوم خود در صدد حذف اندیشه‌ی مخالف برمی‌آیند. به این ترتیب اکنون این حق طبیعی کم و بیش در سراسر جهان - گیریم به درجات مختلف - از سوی مراجع قدرت از افراد انسان سلب می‌شود. اما سلب آزادی بیان تنها با توقیف کتاب‌ها، نشریات و روزنامه‌ها یا جلوگیری از نشر و پخش آثار نویسندگان و اندیشمندان صورت نمی‌گیرد. حذف فیزیکی صاحبان قلم و اندیشه و تعقیب و آزار آنان نیز شکل دیگری از سرکوب آزادی بیان است. هر ساله صدها اندیشمند، نویسنده و روزنامه‌نگار تنها به دلیل انتشار اندیشه‌ها و عقاید خود یا کوشش برای بیان و افشای واقعیت‌های اجتماعی به قتل می‌رسند، به زندان می‌افتند، یا به شکل‌های دیگر تحت فشار و تعقیب قرار می‌گیرند.

بنا به آمار گزارشگران بدون مرز، فقط در سال ۲۰۰۶، ۹۵ روزنامه‌نگار کشته و ۱۳۵ نفر زندانی شده‌اند. در مورد نویسندگان و اندیشمندانی که صرفاً به دلیل ابراز عقاید و بیان اندیشه‌های خود کشته یا زندانی شده‌اند آماری در اختیار نداریم، اما پیوسته شاهد اخبار پراکنده از این دست نیز هستیم.

اما وضع ایران از بیشتر کشورهایی که در آن‌ها آزادی اندیشه و بیان سلب می‌شود، وخیم‌تر است. البته جامعه ایران و به‌ویژه نویسندگان و هنرمندان آن سال‌هاست که با پدیده‌ی سانسور دست به گریبان‌اند؛ اما ظرف دو سه سال اخیر این پدیده چنان دامنه‌ی گسترده‌ای یافته است که جز قلع و قمع فرهنگی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هایی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می‌شوند گواه این مدعاست، و این در حالی‌ست که متولیان سانسور مطالب بسیاری از کتاب‌هایی را هم که اجازه انتشار می‌یابند دستکاری و در آن‌ها اعمال نظر می‌کنند. علاوه بر این، سینما، تئاتر، موسیقی، وبلاگ‌نویسی، سایت‌های اینترنتی و دیگر عرصه‌های اندیشه و بیان نیز از این دست‌اندازی‌ها که هر روز شدیدتر می‌شود در امان نیستند. مجموع این شرایط معنایی جز سرکوب خلاقیت و ممانعت از ابراز وجود نویسندگان و هنرمندان ندارد. دستگاه سانسور در حقیقت نه کلمه و تصویر، بلکه خودانگیختگی و ابراز آن را که حق طبیعی هر انسانی‌ست سلاخی می‌کند و به این ترتیب

حق جامعه را برای برخورداری از ادبیات و هنر غیرحکومتی و پیشرو لگدمال می‌سازد.

کانون نویسندگان ایران که دو تن از چهره‌های برجسته آن، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، در سال‌های اخیر در راه آزادی اندیشه و بیان جان باخته‌اند، به پیروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر این موج رو به گسترش سانسور که بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را در عمل خانه‌نشین کرده و آثار آنان را در محاق فرو برده است، اعتراض و انزجار خود را اعلام می‌کند. در همین راستا، کمیته مبارزه با سانسور کانون روز ۱۳ آذر را به یاد جان‌باختگان آذرماه ۷۷ به عنوان **روز مبارزه با سانسور** اعلام و از نویسندگان و هنرمندان در داخل و خارج کشور می‌خواهد تا صدای اعتراض خود را با صدای ما درآمیزند. باشد که روزی سایه سنگین سانسور از سر ادبیات و هنر برداشته شود.

نویسندگان و هنرمندان در ایران و جهان

اتحادیه‌های نویسندگان!

انجمن‌های قلم در سراسر جهان!

شما را فرا می‌خوانیم تا ضمن به رسمیت شناختن این روز، از حرکت ما در مبارزه با سانسور به هر طریق ممکن حمایت کنید.

کمیته مبارزه با سانسور

کانون نویسندگان ایران

۲۲ آبان ۱۳۸۷

ماجراهای پهلوان وانبا	اوتفريد پروسيلر	مشروط	۵۸	-
مارسل پروست در آينه آثارش	-	مشروط	۱۱	-
مأموريت غيرممکن	ايندر بلاتين	مشروط	۱۲	تجدید
مرد نامرئی	ولتر	مشروط	۴	تجدید
مردی در خانه ماست	احساس عبدالقدوس	مشروط	۲	-
مردی که اشک نداشت	الکساندر دوما	مشروط	۱۴	تجدید
مردی که سایه‌اش را فروخت	فن شاهيو	مشروط	۱۱	تجدید
مرگ به سبک پوآرو	آگاتا کریستی	مشروط	۲۶	تجدید
مرگ چون پایانی فرا می‌رسد	آگاتا کریستی	مشروط	۳۳	-
مرگ راجر آکروند و نقد رمان پلیسی	آگاتا کریستی	مشروط	۱۸	تجدید
مسافر تهران	ويتا کویل روست	مشروط	۳	تجدید
مسخ	کافکا	غيرمجاز	۱۰	-
معماهای آسیموف	ایزاک آسیموف	مشروط	۳۰	-
مهمانی خداحافظی	ميلان کوندرا	غيرمجاز	۱	تجدید
می‌پرست (شارلوت)	ژول مارسی	مشروط	۳۶	-
میراث	ژول ورن	مشروط	۷	-
میشل استروگف	ژول ورن	مشروط	۸۵	تجدید
میلیاردر در ساعت نه‌ونیم	هاینریش بل	مشروط	-	-
نوشتن	مارگریت دوراس	غيرمجاز	-	تجدید
والیس خداحافظ	ميلان کوندرا	غيرمجاز	۴	تجدید
وجدان بيدار	استفان توایک	غيرمجاز	۱۰	تجدید
وداع (وداع با گذشته)	-	مشروط	۵۷	تجدید
وطن فروش	سامرست موام	غيرمجاز	۱۸	تجدید
هاوارد هاوکس	براید	مشروط	۸	-
هفت برادر هفت عروس	-	مشروط	۹	-
هفت صدا	-	مشروط	۱۰	-
همه چیز، مگر عشق	یمتسفا پارمف	مشروط	۴	تجدید
هنر خواب‌بینی	کارلوس کاستاندا	مشروط	۲۶	-
هنر رؤیا دیدن	کارلوس کاستاندا	مشروط	۱۰	-
هیولایی از فضا	ربرت هین‌لین	مشروط	۹	تجدید
یار هستی	-	غيرمجاز	۲۷	-
یافته‌های چشم سوم	ورا استانلی	م/ غيرمجاز	۷	-
یک دقیقه برای خودم	جانسون	مشروط	۲	-

راز اقتصاد سیاسی سانسور

فریبرز رییس‌دانا - مهرماه ۱۳۸۹

خیال‌پرور جای می‌گیرد. وجدان تولید سرمایه‌دارانه‌ی بازار این‌جا از آن رو آرامش خیال اخلاقی به دست می‌آورد، بلکه مدعی و طلبکار هم می‌شود که نویسنده‌ی ناپذیرفته‌شده به خواست و رأی مردم وقعی ننهاده است.

اما روح اتحادیه‌ئی کارفرمایی ناشران و عرضه‌کنندگان آثار، خواه متشکل باشند یا فقط از آرمان سود پیروی کنند، ممکن است به دلایل سیاسی و عقیدتی، اساساً حاضر نباشد شماری از آثار رادیکال، انتقادی سرسخت، ساختارشکن، آرمان‌جو، تحریک‌گر مثلاً آثار کمونیستی، سوسیالیستی، آنارشوییستی، ضدصهیونیستی، ضدامپریالیستی و الحادی را چاپ کند. آن‌ها در این صورت در فرمانبرداری از نظم محافظه‌کارانه‌ی موجود، نویسنده‌ها و پدیدآورندگان را نادیده می‌گیرند و عملاً حذف می‌کنند. آن‌ها ممکن است، و معمولاً هم چنین است، که به قوانین بازدارنده و حامی سانسور استناد می‌کنند و خود را ناگزیر به آن وفادار می‌مانند. اما در واقع تسلیم ساخت قدرتی می‌شوند که نظام ایدئولوژیکش فرصت‌های سود ویژه‌یی را نیز برای آنان فراهم می‌آورد. آن‌ها جایی برای نقد به موازین در چارچوب آثار قائل نیستند، اما به محض آن که رنگ روزگار عوض شود، آن‌ها هم عوض می‌شوند.

مخالفان ادعای من واقعیت‌ها را پیش رو می‌گذارند، که من نه از آن‌ها غافلم و نه در تحلیل خود آن‌ها را کنار می‌گذارم. درست است که آثار زیادی در زمینه‌های بینش و گرایش چپ و رادیکال هر سال منتشر می‌شوند و خود من تا حد بسیار زیادی از سوی این آثار ساخته‌شده یا برانگیخته شده‌ام. واقعاً اگر آن سانسور بازار و کارگزاران تولید و سرمایه‌گذاران وجود دارد و جدی است، این حجم عظیم آثار انتقادی از چه رو و طی چه سازوکاری تولید می‌شوند. نکته‌ی مورد نظر من این است که این آثار تا حد زیادی از سوی پدیدآورندگانی به میدان می‌آیند که با دریافتی کم قانع‌اند و سهم خود را به ناشران مطرح وامی‌گذارند یا با ناشران کم‌بضاعت کنار می‌آیند. می‌دانم که این پاسخ کامل نیست زیرا هنوز نمی‌تواند برای چاپ و نشر آثار نام‌آوران عرصه‌ی انتقاد و رادیکالیسم دلیلی بیابد. در تشریح و علت‌یابی این آثار باید بگویم که آن‌ها می‌توانند از یک سو متضمن سود و اشتها برای ناشران باشند. از سوی دیگر به‌ویژه در دنیای ما وقتی آن‌ها می‌توانند به خاطر نام‌آوری‌شان کار خود را در رسانه‌های اینترنتی یا از راه دنیای رقابت بنگاه‌های تولیدی به بازار برسانند بنابراین به نوعی اقلیتی می‌شوند که به خاطر استقبال مخاطبان می‌توانند به نوعی خود را برقرار و مطرح سازند. به هر حال این‌ها استثناء‌اند. اما من هنوز از این استدلال راضی نشده‌ام. بحث بسیار مهمی به جای مانده است.

نظام بازار می‌تواند نوعی سانسور بی‌رحمانه، اما بی‌صدا و پنهان، را در نهایت خونسردی به کار ببرد و مانع فعالیت برخی هنرورزی‌ها، قلم‌ها و اندیشه‌ها شود. این که می‌بینیم در نظام‌های سرمایه‌داری پیشرفته‌ی مبتنی بر بازار، طیف وسیعی از خلایق‌ها، نظرها و اندیشه‌ها می‌توانند امکان بروز بیابند، به چاپ برسند و در نمایشگاه‌ها و دیدارگاه‌های اینترنتی ظاهر شوند، اصل حکم یادشده در بالا را نقض نمی‌کند، اما می‌تواند آن را مشروط یا نامرئی سازد. چه‌گونه؟

به‌ظاهر در نظام بازار آن‌قدر دموکراسی و حق انتخاب وجود دارد که اگر پدیدآورنده‌ی اثری بخواهد و بتواند موفق به جلب نظر و علاقه‌ی مخاطبان شود، برای اثرش نیز به‌اصطلاح اقتصاددانان تقاضا ایجاد می‌شود، فروش می‌رود و ناشران یا صاحبان سرمایه برای تبدیل اثر به کالا در بازار نیز میل به سرمایه‌گذاری می‌یابند و درجه‌ی خطرپذیری‌شان کم می‌شود. اما نکته‌ی مکتوم این‌جاست که پدیدآورنده‌ی اثر از کجا می‌تواند به خواست و علاقه‌ی مؤثر مخاطبان، یا همان چیزی که در نظام تولید کالایی به تقاضای واقعی موسوم است پی ببرد. این شناخت، بنا به روال، بر عهده‌ی خریداران حرفه‌ئی آثار هنری، ناشران و سرمایه‌گذاران نشر است. حتی برای پدیدآورندگان نام‌آور نیز، در آغاز، ناشران معیار تعیین می‌کنند و بعدها نیز عمدتاً همان‌ها تأثیرگذار می‌شوند. ناشران و نمایشگاه‌داران و خریداران اصلی به صورت جمعی نهادی هستند که می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند و اثری را به بازار برسانند یا برعکس آن عمل کنند. اما آن‌ها نیز برای این تصمیم‌گیری به نشانه‌های بازار توجه می‌کنند. آن‌ها به‌اصطلاح نشانه‌های هزینه، قیمت، سود، تقاضا و خلاصه خواست‌های بازار را با شاخک‌های گیرنده‌ی خود می‌گیرند و به‌قولی برمی‌کشند و سپس، البته با تحمل مقداری خطرپذیری (ریسک)، اقدام به بازاررسانی (چاپ و نشر) می‌کنند. سهم سود آن‌ها بنا به برآوردهای صورت‌گرفته در چند کشور پیشرفته‌ی سرمایه‌داری ده‌ها برابر سهم پدیدآورنده است. در ایران نیز برای شمار زیادی از ناشران، تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان چنین است.

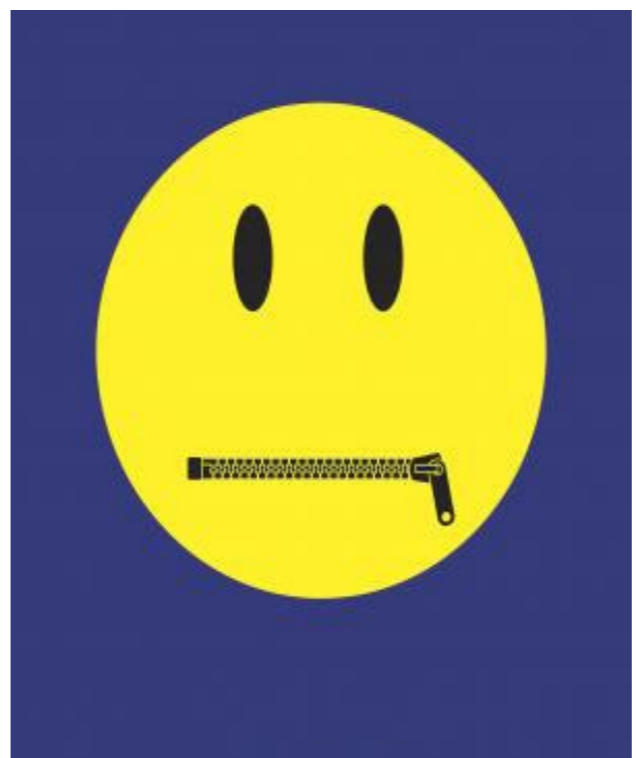
این، همه‌ی داستان نیست. این فعالان بازار و تولید کالایی فرهنگی و هنری به‌تدریج سلیقه‌های مصرفی و کالاپسند بازار را توسعه و عمق می‌دهند و سپس آن‌را تثبیت و، به بیان دیگر، نهادینه می‌کنند. کار به جایی می‌رسد که کتاب‌های سطحی، صرفاً سرگرم‌کننده و وقت‌گذران و وقت‌کش، بی‌مایه و مبتنی بر حباب‌های تخیلی خام بازارشان گرم می‌شود. نویسنده‌ای که نمی‌تواند یا نمی‌خواهد چنان کتاب‌هایی بنویسد در رده‌ی ناتوان و ناکارآمد یا در زمره‌ی سرکش و

در لیبرال دموکراسی، در واقع لیبرالیسم مبنای اقتصادی و آن هم اصالت اصل حداکثر سود و آزادی فعالیت‌های سودبرانه در بازار را دارد. دموکراسی بر تن این لیبرالیسم پوشیده شده است. لیبرالیسم جنبه‌ی اقتصادی دارد. لیبرالیسم سیاسی در واقع یک خصلت و گرایش است که مایه‌ی اولیه‌ی آن دموکراتیسم و فشار توده‌ها برای عقب راندن سلطه‌ی دولت بوده است. آنچه من در مورد خصلت بازدارندگی و سانسور درون‌زای نظام سرمایه‌گفتم در واقع بحثی ناب در غیاب عملکردهای دموکراتیک و لیبرالیسم سیاسی جوامع است. وقتی سروکله‌ی این دو در تاریخ پیدا می‌شود و با وجود آن که لیبرالیسم اقتصادی هم در دهه‌های نخست قرن گذشته شکست می‌خورد و تغییر ماهیت می‌دهد، آن‌گاه فرهنگ سیاسی‌یی در جامعه پدیدار می‌شود که حاصل آن امکان خیلی بیشتر طرح نظرها و اندیشه‌هاست. در این جاست که کار بر کارگزاران وجدان سرمایه‌داری و مخالفان موظف دگراندیشی سخت می‌شود. بخش‌هایی از مردم آگاه خواستار آثار کسانی می‌شوند و آن‌ها نیز از طریق سودرسانی به ناشران یا کاهش سهم خود به میدان پدیدآورندگی و سپس تولید پای می‌گذارند. این همه، اما، سانسور درونی بازار را نفی نمی‌کند. سود بازار نقش‌های خود را دارد که مخالفان اساسی سلطه‌گری بازار را به نفع بهره‌مندی همگانی شناسایی و آراسته و بی‌سروصدا سانسور می‌کند.

اما در مقابل این نوع سانسور، سانسور آمرانه به فرماندهی دولت‌های خودکامه و با کارگزاری دستگاه‌های مستقیم و نامستقیم مسئول کنترل اندیشه و بیان قرار دارد. این دولت‌ها نمی‌توانند با دموکراسی جدی و واقعی یا اساساً با هر نوع دموکراسی و نقدگویی و آزادی اندیشه و بیان کنار بیایند.

دولت‌ها در دموکراسی‌های لیبرال و متعلق به جوامع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری مسایل خود را با همان موازین دموکراسی محدود و ریاکار که تحت کنترل قانونی و ظاهرپسند رسانه‌ها و دستگاه‌های نظارت بر اندیشه و تولید فرهنگی قرار دارد حل می‌کنند. اما دولت‌های جوامع کم‌توسعه‌ی غیردموکراتیک مستقیماً علیه اندیشه وارد عمل می‌شوند. این دولت‌ها یا قانون می‌تراشند و از طریق نهادهای قانون‌گزار به‌واقع دست‌نشانده‌ی خودشان آن‌ها را مصوب می‌کنند، یا به ایدئولوژی‌های تقدیس‌شده و غیرقابل انکار متوسل می‌شوند تا مانع اظهارنظرهایی شوند که نظم سلطه‌گرانه‌ی حکومتی و جباریت آن را زیر سؤال می‌برد، یا با اتهام‌زنی و برجسب‌زنی، ایجاد وحشت نسبت به عواملی غیرواقعی یا اغراق‌شده، نقد و بررسی و تولید آزادانه و مستقلانه‌ی آثار ادبی و فرهنگی و هنری را سرکوب می‌کنند.

مجازات‌ها معمولاً از دستور توأم با ارباب برای ممنوعیت پدیداری و نشر تا تعقیب قانونی و زندان و جریمه و تا ترور و اعدام متنوع است. یکی از مجازات‌ها هم نقره‌داغ است. در این روش، حکومت‌ها کاری می‌کنند تا هم هنرمند یا نویسنده‌ی



مخالف و منتقد و هم ناشر و پخش‌کننده و تولیدکننده‌ی آثار چنان زیان ببینند و وقت‌شان هدر برود که دیگر توان کار کردن یا ادامه‌ی کار به شیوه‌ی پیشین را از دست بدهند.

واضح است که چرا این دولت‌ها چنین می‌کنند. آن‌ها در هراس دائمی از دست دادن قدرت خود به سر می‌برند. قدرتی که ممکن است در یک فرد یا در یک لایه‌ی محدود اجتماعی یا ایدئولوژیک یا بوروکراتیک یا نظامی متبلور شده باشد. این قدرت همیشه با منافع اقتصادی هیئت‌به‌واقع حاکم و طبقات ممتاز گره خورده است، مگر در مواردی که تضادهای درون‌زا در میان آنان شکاف اندازد و در این صورت چه‌بسا ناپی‌گیر و ریاکارانه یک گروه قدرت علیه گروه دیگر خواستار حذف سانسور و اجازه دادن به فعالیت‌های فرهنگی شود. البته همین هم فرصت خوبی برای نویسندگان و هنرمندان مستقل است که در دام وهم به وجودآمده نیز نمی‌افتند.

روش‌های چندی برای سانسور حکومتی شناخته شده است. شماری از این روش‌ها مستقیم و شمار دیگر نامستقیم اند. فشار افکار عمومی، رشد آگاهی‌ها، تضادهای درون‌زا، افشا شدن فساد و سوء مدیریت دستگاه‌های حکومتی، فشار رسانه‌های جهانی، برخی فشارهای سیاسی دولت‌های خارجی، خطر انفجار اجتماعی و موارد دیگر موجب رضایت دادن حکومت‌ها به روش‌های نامستقیم می‌شوند.

روش‌های مستقیم عبارتند از: استفاده از دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی برای شنود، خواندن و دیدن و بررسی آثار پیش از چاپ، برخورد‌های فیزیکی و به‌ظاهر قانونی با

نویسندگان و پدیدآورندگان دگراندیش مانند دستگیری، شکنجه، زندان‌های آزاردهنده، ترور و جز آن. با این روش‌ها

شمشیر شعله‌ور	پابلو نرودا	غیرمجاز	۲۷	-
شوخی	میلان کوندرا	غیرمجاز	۱۱۵	تجدید
شهر بسته	ایستفان نمر	مشروط	۳	-
صد سال تنهایی	گابریل گارسیامارکز	مشروط	۹	تجدید
عروس مدینا	مونیکا هیث	مشروط	۱۰۰	-
عشق جادویی	میگوئل سراند	مشروط	۸	-
عشق صدراعظم	دوما	مشروط	۱۶	تجدید
عشق و زندگی	-	مشروط	۱۰	تجدید
عشق و گریز	هاری تروایا	مشروط	۱۹	-
عشق هرگز نمی‌میرد	امیلی برونته	م/ غیرمجاز	۳	تجدید
غرور و تعصب	جین اوستین	مشروط	۳	تجدید
فدریکو گارسیا لورکا	آرنلد وانیشتاین	مشروط	۱	تجدید
فرزند ارشد	کاترین کوسول	مشروط	۲۷	تجدید
فرشته شریب	تیلور کادرول	مشروط	۱۷	تجدید
قتل خانم مگ‌گینتی	آگاتا کریستی	مشروط	۱۸	تجدید
قتل در ماه‌عسل	آگاتا کریستی	مشروط	۳۴	-
قتل یک جاسوس	آگاتا کریستی	م/ غیرمجاز	۲۱	تجدید
قصر اشباح	پرل باک	غیرمجاز	۵۲	-
قطار نیمه‌شب	ویلیام هیز	مشروط	۳۲	-
قلبم را به تو هدیه می‌کنم	استیفن دال	مشروط	۳	تجدید
قوهای وحشی	یونگ چانگ	مشروط	۱۸	-
کار آگاه خصوصی	دشیل همت	مشروط	۷۲	-
کاژین	الماس محمدعزیز دولما	مشروط	۱۰	-
کاندید	ولتر	مشروط	۵	تجدید
کتاب فرشتگان	لوفی برنهام	مشروط	۱	-
کرگدن	اوزن گراند	مشروط	۵	تجدید
کلیسای جامع	ریموند کارور	مشروط	۱۱۴	-
کوئینی	مایکل کورنا	غیرمجاز	۱	تجدید
کیمیایگر	-	مشروط	۱۶	تجدید
گفت‌وگو در کاندرال	کاریو بارگاری	غیرمجاز	۱	-
گلسرخ و شمشیر	ساندرا پاروتی	مشروط	۲	تجدید
گل‌گذار	آندره برنل	مشروط	۱۳	تجدید
گناه	جودیت گولد	غیرمجاز	۱	-
گناهکار عشق	پل بورژه	م/ غیرمجاز	۱۸	-
لی‌لی و آرزوهایش	-	غیرمجاز	۳۰	-

رومئو و ژولیت	ویلیام شکسپیر	مشروط	۱۵	تجدید
روبای مرد مسخره	داستایوفسکی	مشروط	۱۸	-
رهایی از سیلاب	باربارا کینگ	مشروط	۲	-
زائران غریب	گابریل گارسیمارکز	مشروط	۳۵	تجدید
زنده باد خودم	وین وایر	مشروط	۵	-
ژان کریستف ج ۳ و ۴	رومن رولان	مشروط	۱۹	تجدید
ساعت‌ها	آگاتا کریستی	مشروط	۶	تجدید
سایه عقاب	ژان ریکور	مشروط	۱۷	تجدید
سایه یک نوشته	-	غیرمجاز	۲۰۵	-
ستاره جنوب	ژول ورن	مشروط	۱۳	تجدید
ستاره جنوب	ژول ورن	مشروط	۲۵	تجدید
ستاره هند	میشل دوگروس	مشروط	۱۴۸	تجدید
سرزمین گمشده من	هونه کوانگ هونگ	مشروط	۱۳	تجدید
سرود کریسمس	چارلز دیکنس	مشروط	۶	تجدید
سفارش کردند به شما تحویل دهم	آرمن	مشروط	۱۸	-
سفر درونی	رومن رولان	مشروط	۷	تجدید
سفر شرق	هرمان هسه	مشروط	۱۱	-
سفرهای سندباد	ژانوس گرابیانسکی	مشروط	۵	تجدید
سکوت بره‌ها	-	مشروط	۱۰۰	تجدید
سوگندخورده فراری	جان گریشام	مشروط	۱۰۸	تجدید
سی پل	فلورایت شرایبر	مشروط	۲۵	تجدید
سیدارتا	هرمان هسه	مشروط	۸	تجدید
سیمای مرد هنر آفرین در جوانی	-	مشروط	۵	تجدید
سیمرغ بلندپرواز	کالین مک‌کالو	مشروط	۲۰	تجدید
طریقت تولتک‌ها	گراسینلا کوروالان	مشروط	۶	-
شبح مونت کارلو	باربارا کارتلند	مشروط	۳۸	-
شب هفتمین بدر	-	غیرمجاز	۴۲	تجدید
شرق بهشت	پل اُزبرن	مشروط	۳۵	-
شش شخصیت در جستجوی نویسنده	لوئیجی پیراندلو	غیرمجاز	۵	-
شش شخصیت در جستجوی نویسنده	لوئیجی پیراندلو	غیرمجاز	۳	-
شش شخصیت در جستجوی نویسنده	لوئیجی پیراندلو	غیرمجاز	۴	-
شترنچ‌باز	استفان زوایگ	مشروط	۳	تجدید
شعله در آینه	فیلس ویتنی	مشروط	۲۰	-
شفای زندگی	لوئیز هی	مشروط	۹	-
شکارچی گوزن	ای. ام. کورد	غیرمجاز	۴	-



آشنایی بیش تری وجود دارد.

اما **روش‌های نامستقیم** روزبه‌روز اقبال بیش تری می‌یابد و با ریاکاری خاص در برابر خواست و وجدان عمومی به کار می‌رود. یکی از آن‌ها عبارت است از مهندسی ایجاد رعب و وحشت درون‌زا در میان پدیدآورندگان به نحوی که وجدان آنان را چنان متأثر سازد که گویی آن سانسور و خویش‌داری ناخواسته و نالازم که خود در برابر آثار خود می‌کند همگی بی‌بروگرد انتخاب مستقلانه‌ی خود او بوده است. خودداری از نوشتن برخی نکاتی که با اخلاق عمومی و انتخاب و منش نویسنده سازگار نیست با ترس از نوشتن برخی جنبه‌ها که در واقع جایگزین اراده‌ی خودکامگی نهادینه‌شده در جامعه می‌شود متفاوت است؛ شمار زیادی از نویسندگان ترجیح می‌دهند روش را نیز جزئی از انتخاب مستقل خود به حساب آورند زیرا به این طریق از قبول واقعیت ترس و تسلیم طفره می‌روند و به قسمتِ هنوز بیدار وجدان خود پاسخی تقدیم می‌کنند.

روش دیگر ایجاد وحشت است از طریق تهدید مستقیم یا قرار دادن پدیدآورنده (اعم از ناشر، تولیدکننده، پخش‌کننده، نمایشگاه‌دار یا دیگر فعالان این عرصه) در مقابل قانون ویژه‌ی من‌درآوردی یا تفسیر دل‌خواه از قانون، زیرا در این صورت معمولاً مسئولیت فعالیت ضدفرهنگی و ضدانسانی سانسور اندیشه و بیان بر عهده‌ی ناشر و دیگر عوامل تولید فرهنگی قرار می‌گیرد. در این میان، هستند بادمجان‌دورقاب‌چین‌هایی در حوزه‌ی نشر در همین سرزمین ما که بارها از دولت وقت

و دستگاه‌های سانسور آن خواسته‌اند کار گزینش و ممیزی را به صنف آن‌ها بسپارد و البته نام کار خود را هم صنف‌گرایی و استقلال از مداخله‌ی دولت گذاشته‌اند. آن‌ها هرگز نگفته‌اند که دولت پیش از انتشار اثر دخالتی نکند، ما هم نمی‌کنیم و خوب و بد کارکردهای غیرقانونی و خلاف حیثیت و آزادی و امنیت بر عهده‌ی خود نویسنده است. بی‌تردید این سمت‌گیری کریه و ضدفرهنگی این‌گونه ناشران ریشه در منافع اقتصادی آنان دارد.

فرخی یزدی را که به زندان انداختند و چند سال بعد با آمپول هوا کشتند جرمش افشاگری، نقد ظلم، نقد فساد، دفاع از آزادی و از حقوق مردم بود. برای به زندان انداختن این لب‌دوخته‌ی محبوب روشنفکران که علاقه‌مندانش تا عمق دربار رضاشاه نیز نفوذ داشتند نتوانستند مستقیماً از درون آثار و حق‌گویی‌های او درباره‌ی فساد و ظلم و جباریت بهانه بیابند. او نیز سروده بود:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

پس چاره‌ی کار او در پرونده‌سازی بود از نوع دیگر. کاغذفروش ادعا کرد سیصد تومان از او مطالبه دارد و او که روزنامه‌ی طوفان‌اش توقیف بود نتوانست بدهی‌اش را بازپس دهد. با یاری همان دادگستری که سر بنیان‌گذار خود، داور، را نیز خورده بود فرخی برای بدهی به زندان رفت، و تازه اگر این حرف درست می‌بود، بی‌آن‌که فرصت بازپرداخت به او بدهند؛ او چهار سال زیر آزار و محرومیت و شکنجه و زندان‌به‌زندان شدن در قفس ماند تا به دستور رضاشاه با آمپول هوا از پای درآمد.

این روش‌ها ادامه دارند: ناشرانی با شکایت همسایه که سی‌چهل سال پیش ادعایی را مطرح کرده بود از حرکت باز می‌مانند؛ ناشرانی با شکایت مالک و ناشرانی هم به این خاطر که آثار مجوزدار و قانونی‌یی را چاپ کرده بودند که اکنون حاکمانی دیگر را پسند نیفتاده است.

سخت‌گیری‌های اقتصادی بر ضد ناشران و توزیع‌کنندگان آثار دگراندیشان در غرب پیشرفته به عهده‌ی بازار است، و در جوامع در بند به عهده‌ی زیرکی و توطئه‌گری بخش‌های نامستقیم ممیزی. زمانی به ناشر می‌گویند «این مجوز، حالا برو چاپ کن!» برای اثری که ۴۰۰ صفحه است با احتساب و سرشکن کردن هزینه‌های ثابت از قرار صفحه‌ای ۵ تا ۶ تومان هزینه باید کرد برای ۲۰۰۰ نسخه، این می‌شود ۴/۵ میلیون تومان و برای ۱۰ اثر می‌شود ۴۵ میلیون تومان. اگر برای ناشر کم‌توش‌وتوانی که درواقع نه با سرمایه بلکه با کار و آرمانش زندگی می‌کند ناگهان دستور «پنبه‌دوزی موقوف» صادر شود و او بعد از چاپ بداند که کارهایش، بلکه نیمی از کارهای

جاری‌اش، مجوز نمی‌گیرد تمام سرمایه و توان ادامه‌ی کار را از دست می‌دهد. بدهی‌ها و تعهدها روی می‌آورند؛ ناگهان در همین اثنا به مغازه یا دفترش دستبردی هم می‌زنند؛ پسرش هم به جرم دیگری در حوزه‌های فرهنگ، که اصلاً جرم نیست، به زندان می‌افتد؛ صاحب‌خانه‌اش شاکمی می‌شود؛ قراردادهای دیگرش هم پس گرفته می‌شوند. بدبختی‌ها مثل ملخ به مزرع کوچک او هجوم می‌آورند. این می‌شود درس عبرت که، «چه‌جان حرف ممیزت را بشنو!» حیرانی ناشر آن جاست که راه می‌رود و از خود می‌پرسد اگر خودتان به من مجوز داده‌اید این دیگر چه بلاهایی است و از کجا می‌آیند. پاسخ را بقیه آرام از پشت دیوار می‌شنوند که «خیال کردی ما که مجوز دادیم کار تمام است؟ پس وجدان سربه‌راه‌شده‌ی درونی‌ات کجا رفته بود که بدانی دگراندیشی بلاخیز است؟» این چنین است که سرکوب فرهنگی درون‌زا و نهادینه می‌شود.

اما بشنو از آنان که سربه‌راه می‌شوند و ناشر و مبلغ آثاری نه‌تنها آبکی بلکه آب آمیخته با داروی استثمار اندیشگی و روحی نویسنده تا به عرش برین رفاه و امنیت اقتصادی برسند؛ و صدالبته من می‌دانم که نه هر کس پس از ۴۰ سال کار تولید و توزیع آثار فرهنگی دستش به دهانش رسیده باید در چشم‌انداز تنگ دنیابین قرار بگیرد.

به نظر من بدترین نوع نظام سیاسی در جهان امروز نظام سرمایه‌داری بوروکراتیک است که کم‌بهره‌ور و پولدار و خودکامه هم باشد. در نظام سرمایه‌داری دولتی، به هر حال ناگزیر سوگیری‌هایی به نفع رفاه اجتماعی و تولید آثار فرهنگی وجود دارد زیرا این نظام‌ها می‌توانند به نوعی با دولت‌های رفاه آمیختگی داشته باشند. اما در نظام سرمایه‌داری بوروکراتیک، نه کلیت دولت بلکه عناصر و کارگزاران اصلی آن دولت قدرت‌های اصلی بخش خصوصی و بازار را تشکیل می‌دهند. این عناصر و کارگزاران می‌کوشند به‌هیچ‌روی در برابر فشارها و خواست‌های اجتماعی که آزادی، عدالت، توسعه‌ی اجتماعی و دموکراسی می‌خواهند متعهد و پاسخگو نباشند. آن‌ها تقابل بازار و دولت را خودشان با خودکامگی سیاسی و اقتصادی حل می‌کنند و خود برای پاسخ‌گویی به افکار عمومی مهندسی می‌کنند و نسخه می‌پیچند. وقتی سانسور نهادینه می‌شود همه می‌گویند دیگر رسانه‌های همگانی در این دولت‌ها چیزی ندارند که از درد دل و خواست و نیازهای آزادی اجتماعی و فردی بگویند. امیدها سلب می‌شوند؛ حتی تولید اثری نمایشی از سوی یکی از رسمی‌ترین و وابسته‌ترین پدیدآورندگان درون این دستگاه اجازه‌ی پخش نمی‌گیرد و می‌رود بیرون، در بازار، با کمک بوروکرات‌های صاحب‌سرمایه، کالای خود را می‌فروشد. شمار زیادی از مردم ناآگاه و دل‌خوش‌کرده به بازی‌های سطحی و رنگی روی آب، می‌گویند حالا برویم آن آثار را مصرف و معرفی کنیم که گویا حرف‌هایی زده و نیش و کنایه‌هایی آورده است معنادار! گروه گروه می‌روند و خود را به پیام‌های دل‌خوش‌کنک و وقت‌تلف‌کن دیگری تفویض



می‌کنند. این هنر تازه‌یی در سانسور است.

به این نوع سانسور می‌گوییم اثباتی، یعنی این که با طیب‌خاطر بروی کالایی فرهنگی را بخری، پیامی را به روح و اندیشه‌ات بتپانی و روشنفکر نمایانه سر بجنبانی که نقد و نیش دیده‌ای و خواننده‌ای، و این یعنی از درس آگاهی محروم بمانی؛ و این، سانسور است آن‌هم از نوع فریب‌کارانه. در این‌جا نیز اقتصاد بازار کار می‌کند و البته با سرمایه و نفوذ بوروکرات‌ها و دستگاه ایدئولوژی آن‌ها. خودکامگی چنین دستگاهی به‌مراتب بیش‌تر است زیرا برخوردار از منفعت‌هایی است که از مشارکت در طرح‌های بزرگ و تجارت جهانی گرفته تا تولید صنعتی و خدماتی و سرانجام تولید فرهنگ ادامه می‌یابد. گاه کاربرد ابزار ایدئولوژی‌های مطلوب‌گرایانه و به‌شدت آرمانی و معنوی‌شده برای این سودبری‌ها و بهره‌کشی‌های عظیم از نیروی انسان و منابع ملی معجزه می‌کنند.

اما یادمان باشد، در عرصه‌ی اندیشه و فرهنگ و آگاهی می‌رسد زمانی که دیگر از دست اعجاز‌گران جادوئی چیزی بر نمی‌آید. در این صورت است که سانسور نامستقیم باز سانسورهای سرکوب‌گرانه را به بهانه‌های مختلف به کنار خود فرامی‌خواند. و البته راه جامعه‌ی آزاد از گذرگاه‌های نقد اساسی قدرت و ساخت اجتماعی سلطه‌گرانه باز می‌شود. اما این نیز در گروه دانستن راز سانسور است.

خدایگان کلودیوس	رابرت گریوز	مشروط	۱۳	تجدید
خورشید تابان	-	مشروط	۱۰۰	تجدید
دارندگی	جان راجر - پیتر مک‌ویلیامز	مشروط	۴	
داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی	ویلیام شکسپیر	مشروط	۶	تجدید
دختر سروان	پوشکین	غیرمجاز	۲۳	تجدید
درباره آندره تارکوفسکی	مارینا تارکوفسایا	مشروط	۱۰	تجدید
در پناه عشق	دانیل استیل	غیرمجاز	۱۰۸	تجدید
در پناه عشق	دانیل استیل	غیرمجاز	۳	تجدید
در جستجوی کاپیتان گرانت	-	مشروط	۸	-
در خاک نهفته	الکساندر دوما	مشروط	۸۶	تجدید
درس عشق	جون بورسینکو	مشروط	۲	
درمان یا مرگ	آرتور هیلی	مشروط	۱۰	تجدید
دزیره	آن‌ماری سلینکو	مشروط	۱۷	تجدید
دزیره	آن‌ماری سلینکو	مشروط	۵۱	تجدید
دزیره	آن‌ماری سلینکو	مشروط	۸۲	تجدید
دزیره جلد ۱	آن‌ماری سلینکو	مشروط	۸۶	تجدید
دل‌باخته	جین اوستین	مشروط	۲۴	تجدید
دلشکسته	بالزاک	مشروط	۳۰	تجدید
دمیان	هرمان هسه	غیرمجاز	۳۶	-
دنیا در سال ۲۰۰۰	آبتین سینکلی	غیرمجاز	۹	-
دوست خیانتکار من	-	مشروط	۳	-
دو صندوقچه طلا و داستان‌های دیگر	-	مشروط	۴	تجدید
دیوار	-	مشروط	۴	-
دیوار	کافکا	غیرمجاز	۱۹	تجدید
دیوید کاپرفیلد	-	مشروط	۱۲	تجدید
رابین هود	کارولا امن	مشروط	۴	تجدید
راز	دانیل استیل	غیرمجاز	۲۰۱	تجدید
راز خانم مارپل	-	مشروط	۲۱	تجدید
راهی در دل دوست	آندرو ماتیدز	مشروط	۷	-
ربه‌کا	دافنه دو موریه	مشروط	۱۵	تجدید
ربه‌کا	دافنه دو موریه	مشروط	۷۰	تجدید
ربه‌کا	دافنه دو موریه	مشروط	۱۷۰	تجدید
رنج‌های شیطان	-	مشروط	۸	-
روبات‌های سپیده‌دم	ایزاک آسیموف	غیرمجاز	۲۶	-
رودخانه پیدرا	پائولو کوئیلو	مشروط	۸	

بی‌خانمان	هکتور مالو	مشروط	۲	تجدید
پارک گورکی	-	مشروط	۱۲	-
پدران و پسران	تورگنیف	غیر مجاز	۵۵	-
پدرخوانده ج ۳	-	مشروط	۹	تجدید
پر	ماتیسن	مشروط	۲۸	تجدید
پرواز	دانیل استیل	غیرمجاز	۱	تجدید
پرونده‌ی پلیکان	جان گریشام	غیرمجاز	۱۱	تجدید
پول‌بازها	آرتور هیلی	مشروط	۷۹	-
پیشنازان فضا	واکلین لیستن‌برگ	مشروط	۶	تجدید
نارسیس و گلدموند	هرمان هسه	غیرمجاز	۱۸	-
نازی	بورلی کلی‌بری	غیرمجاز	۴	تجدید
تام سایر	مارک تواین	مشروط	۸	تجدید
تام سایر در غربت	مارک تواین	مشروط	۱	تجدید
تا وجودم هست زندگی باید کرد	ماتیو مک‌کی	مشروط	۸	-
تپش عشق	دانیل استیل	مشروط	۴	تجدید
تحقیرشدگان	ژان اوگرن	غیر مجاز	۱۶	-
تراژدی اسکاتل برو	باربارا بویر	مشروط	۱۲	-
ترس مرگبار	رابین کوک	مشروط	۱۲۷	-
ترمینادور ۲: روز داوری	جیمز کامرون - ویلیام ویژ	غیرمجاز	۱۷	-
تصویر دوربین گری	اسکار وایلد	غیرمجاز	۳	تجدید
جان اشتاین‌بک	جین گری	مشروط	۳	تجدید
جزیره گنج	استیونسون	مشروط	۱۱	تجدید
جعبه اسرارآمیز	-	مشروط	۶۵	-
جنگاوران اخترناو	رابرت ای. هینلین	مشروط	۳	تجدید
جوانی بر باد رفته	لئو تولستوی	مشروط	۹	تجدید
چرخ‌دنده	ژان پل سارتر	غیرمجاز	۲	-
چشمه خورشید	شاین	مشروط	۴	تجدید
چهره پنهان تنهایی	-	غیرمجاز	۱۲	-
چه کسی دورونتین را باز آورد؟	-	مشروط	۲۶	تجدید
حقیقتی دیگر	کارلوس کاستاندا	مشروط	۶	-
خاطرات من	پابلو نرودا	غیرمجاز	۱	تجدید
خان‌دایی و گربه‌اش	ا. اوسپنکلی	مشروط	۱۸	تجدید
خانم دوونته	سوزان هیل	مشروط/ب	۹۷	تجدید
خانه کج	آگاتا کریستی	مشروط	۱۴	تجدید
خانه متحرک	ژول ورن	مشروط	۱۸	تجدید

زمان می‌گذرد، تاریخ اما در نمی‌گذرد!

ناهد کبیری

و تعبیر است یا یک رمان یا مثلاً مجموعه‌داستان که انگیزه‌ی حیات یک شاعر و نویسنده است، دیگر جایی برای این صف‌ها و انتظارات و توقیف‌ها و بازی‌هایی از این دست باقی می‌ماند؟ این فضای شک و بدبینی و دلپره و وحشت که از هر دو سوی جامعه در جریان است چه تاثیر سازنده‌ای به غیر از ایجاد فاصله‌های ژرف‌تر و خشم‌های افزون‌تر به بار می‌آورد؟ آن‌چه از گازهای مسموم و دودها و دی‌اکسیدکربن‌ها و چه و چه خطرناک‌تر است همین موج‌های منفی و مخربی است که از هر دو جانب می‌آیند و فضای نفس کشیدن را این‌گونه تنگ کرده‌اند. حالا دیگر کار به جایی رسیده است که بعضی از مسئولان محترم بررسی شعر و داستان مجوز رسمی وزارت‌خانه‌ی خودشان را هم رد می‌کنند و، در آخرین مرحله پیش از چاپ و انتشار، اثر را با اراده‌ی شخصی خویش محبوس می‌کنند و اشک شاعر بیچاره را درمی‌آورند! با توجه به آمار بسیار پایین و غم‌انگیز کتاب‌خوانی در ایران و با آگاهی از این‌که شاعران و نویسندگان به همه‌ی این حساسیت‌ها آشنایی دارند و تجربه‌ی کافی نیز در فن خودسانسوری اندوخته‌اند، چه لزومی به این همه زحمت و هزینه و صرف وقت و ایجاد فاصله و تفرقه هست؟

رنجانیدن و، بالاتر از آن، دق‌مرگ‌کردن این بی‌آزارترین و بی‌گناه‌ترین قشر جامعه آیا سزاوار است؟ زمان می‌گذرد، تاریخ اما در نمی‌گذرد! و این توقف آثار فرهنگی را قضاوت خواهد کرد... ما با شعر و رؤیا و قصه و کلمه زنده‌ایم. جز این نیز هیچ نمی‌خواهیم؛ نه جاه‌طلبی و پول، نه وسوسه‌ی قدرت... بگذارید زنده بمانیم و در فضای آبی عاشقانه‌ی دنیایمان نفس بکشیم!

۱- چاپ شده در روزنامه اعتماد ملی ۸۷/۷/۱۳



در جامعه‌ای که شاعر و نویسنده‌اش معنای خودسانسوری را از همان کلاس اول دبستان به یمن همکاری صمیمانه‌ی «انجمن خانه و مدرسه» آموخته است و با خط‌کش معلم و سوت مدیر و تهدید و ترس و دلپره آشناست، آیا باز هم این همه کسالت و انتظار در صف‌های طولانی ممیزی وزارت ارشاد ضروری است؟ هدف از این سخت‌گیری‌های روز‌به‌روز و تنگ‌تر کردن عرصه‌های حیات فرهنگی چیست؟ هدف آیا ارشاد نویسنده و یک‌صدایی تولیدات فرهنگی است، یا حفظ و حراست اخلاق جامعه؟ امید به اصلاح و ارشاد نویسنده‌ای که عمری را گذرانده و تجربه‌ای را پشت سر دارد که خیال عبث و بیهوده‌ای است؛ و این توقف‌ها و «ایست‌مندی‌ها» به آن‌جا رسیده است که به غیر از سرخوردگی و ناامیدی هنرمند و، در نهایت، دق‌مرگ‌کردن او راه به جایی نخواهد برد، چرا که اثر نه میمیرد و نه تاریخ مصرف دارد...

بخش دوم این نگرش نیز که احیاناً به حفظ و حراست اخلاق جامعه نظر دارد و تأثیر رمان و شعر را در روند امور جاری جامعه یک خطر تلقی می‌کند، هراسی بیهوده و مردود است زیرا اولاً الفبای بایدها و نبایدها و خط‌قرمزها و خودسانسوری‌ها را نه‌تنها از دیرباز هر شاعر و نویسنده‌ای می‌داند بلکه این روزها هر کودک خردسالی نیز با آن آشناست و تمامی پنهان‌کاری‌ها و دورنگی‌ها را از بزرگ‌تره‌هایش آموخته است؛ آموخته که باید چگونه خود واقعی‌اش در خانه باشد و خود دیگرش در اجتماع و پابه‌پای این خودهای متفاوت و این شخصیت‌های دوگانه شکل بگیرد و بزرگ شود، که البته شاید نقطه‌ی مثبت این ماجرا هم خیل عظیم بازیگران جوان نابغه‌ای است که از کودکی در محضر بازیگران بزرگ‌تر شاگردی کرده‌اند و امروز توانسته‌اند دل از داوران جشنواره‌های فیلم جهان برابند! از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی و باورهای سیاسی جامعه با هجوم تکنولوژی، آن هم در سطحی همگانی و در پوششی وسیع که چیزی از انتقال خبرها و اطلاعات کم نمی‌گذارد، آن‌چنان نیست که با ادبیات به مخاطره بیافتد! مقوله‌ی ادبیات چیز دیگری است. تلطیف روح جامعه و کاهش دادن خشونت‌هاست. از این همه که بگذریم، آیا در مقابل آمار تاسف‌بار و حقیر کتاب‌خوانی در میان این جمعیت هفتاد-هشتاد میلیونی درنگ نباید کرد؟ فاجعه است و ریشه‌ی بسیاری از نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی در همین جا است.

آیا با این تیراژهای ناقابل ۵۰۰ و هزار و ۲ هزار جلد کتاب برای چاپ یک مجموعه‌ی کوچک شعر که همیشه قابل تأویل

سانسور، معلول رابطه‌ی اجتماعی سرمایه

از گذر نقد دیدگاه‌های معاون فرهنگی پیشین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

محسن حکیمی

در میان دولتمردان و سیاستمداران معمولاً به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که روراست و صریح مسئولیت اعمال خود را بپذیرد، از آن‌ها آشکارا دفاع کند و نظر خود را درباره‌ی آن‌ها - حتی اگر برای مخاطب ناخوشایند و تلخ و گزنده باشد - بی‌هیچ رودربایستی یا مجامله بیان کند. اینان اغلب، چنان که معروف است، «دیپلماتیک» و «دوپهلو» سخن می‌گویند؛ یکی به میخ می‌زنند یکی به نعل، به‌گونه‌ی که به‌سختی می‌توان از مجموع سخنان آنان دفاع از منافع حکومت متبوع‌شان و ضدیت با خواسته‌های مردم را بیرون کشید. بر زمینه این کم‌یابی، وجود دولتمردانی که رک و راست مسئولیت اعمال خود را بپذیرند و بی‌پرده‌پوشی از اولویت و ارجحیت منافع حکومت بر منافع مردم و از بی‌معنا بودن استقلال مردم از حکومت دفاع کنند مغتنم می‌شود. آقای محسن پرویز از جمله‌ی چنین دولتمردانی است. ایشان، چه آن‌گاه که معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود و چه اینک که دیگر در این مقام نیست، به‌صراحت از سانسور دفاع کرده است و می‌کند. دفاع او از سانسور تا بدان حد است که حتی لفظ «ممیزی» را نیز - که خود حاکمیت در واقع به قصد کم‌رنگ کردن و گرفتن زهر سانسور مطرح کرده است - برای آن نمی‌پذیرد و از سانسور به نام «نظارت پیش از چاپ» کتاب یاد می‌کند (نک: گفت‌وگو با محسن پرویز معاون سابق فرهنگی وزارت ارشاد، روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۹). ایشان در این گفت‌وگو هم به لحاظ «ضابطه قانونی» و هم «از نظر کارشناسی» به‌صراحت اعلام می‌کند که با سانسور پیش از چاپ کتاب موافق است و آن را ضروری می‌داند. آقای پرویز از سانسور در زمان مسئولیت‌اش در وزارت ارشاد آشکارا دفاع می‌کند و در پاسخ این پرسش مصاحبه‌گر که «حالا اگر شما دوباره به همان سمت قبلی‌تان در وزارت ارشاد برگردید، همان کارهایی را که در حوزه نشر انجام دادید ادامه می‌دهید یا حداقل یک نوع بازنگری در آن خواهید داشت؟» می‌گوید «فکر می‌کنم اگر دوباره به همان زمان گذشته برگردیم بدون آن که بخواهیم راجع به آینده نظر بدهیم، دوباره همان کارها را باید انجام دهیم.» (همان جا) حسن صراحت و فاش‌گویی آقای پرویز این است که منتقد را قادر می‌سازد که بدون توسل به حدس و گمان، پشتوانه و آبشخور نظری سانسور را در دیدگاه‌های ایشان

نشان دهد و بدین سان اولاً به روشن شدن بیش از پیش زمینه‌ی سیاسی سانسور در جمهوری اسلامی کمک کند و، ثانیاً، به کندوکاو و ریشه‌یابی اجتماعی سانسور بپردازد. هدف از نوشتن نقد حاضر همین است. داربست و پشتوانه‌ی نظری آقای پرویز که سانسور را در دیدگاه او به امری ضروری و مشروع بدل می‌کند درک ایشان از رابطه‌ی مردم و حکومت است. آقای پرویز، پس از تأکید بر این که در صورت بازگشت به سمت قبلی‌اش همان کارهای پیشین را انجام می‌دهد، نظرش را درباره‌ی این رابطه بیان می‌کند. او در جواب این گفته‌ی مصاحبه‌گر که «البته یک سری اعتقادات جنجال‌برانگیز هم داشتید مثلاً اعتقاداتان درباره‌ی جوایز خصوصی که گفتید بودجه‌شان از خارج کشور تأمین می‌شود و...» می‌گوید «من به طور مطلق عرض نکردم. به طور کامل توضیح دادم که به نظر من جداکردن دولت از ملت معنا پیدا نمی‌کند. الان هم چنین اعتقادی دارم. اصلاً ما به چه مجوزی می‌گوییم جایزه‌ی که توسط پنج نفر آدم راه‌اندازی شده و دارند اعلام نتیجه می‌کنند یک جایزه مستقل است و مو لای درز داوری‌اش نمی‌رود اما کتاب سال جمهوری اسلامی که ۱۲۰۰ نفر داور دارد و عموم‌شان از اساتید دانشگاه هستند یک جایزه‌ی دولتی است و وابسته به حکومت. این چه مقایسه‌ای است؟ من گفتم جوایز دولتی و خصوصی اصلاً معنا پیدا نمی‌کند. ما اصلاً جایزه‌ی دولتی نداریم. جایزه‌ی که پشتیبانی مالی توسط دولت دارد از آن صورت می‌گیرد داریم که ممکن است شکل خصوصی هم داشته باشد و جوایزی هم داریم که یک محفل و گروهی دور هم نشست‌اند و یک تصمیمی گرفته‌اند».

در اینجا مصاحبه‌گر می‌گوید: «... این که شما بگویید جوایز خصوصی یا جوایز دولتی نداریم یک بحث است اما این که بگویید جوایز خصوصی بودجه‌شان را از خارج کشور تأمین می‌کنند بحثی دیگر. در صورتی که این جوایز در طول سال حتی یک سالن هم نمی‌توانند برای برگزاری مراسم‌شان پیدا کنند.» آقای پرویز در پاسخ این اظهارنظر مصاحبه‌گر می‌گوید: «من مطلقاً درباره‌ی جوایز خصوصی به این شکل صحبت نکردم. عرض من این است که بهترین تقسیم‌بندی این است که بگوییم جوایز ایرانی [داریم] و جوایز ایرانی که حمایت مالی غیرایرانی می‌شود. یعنی جوایز

جدول ۴,۱. رمان خارجی مشروط و غیرمجاز در سال ۷۵

نام کتاب	نویسنده - مترجم	وضع ممیزی	تعداد اصلاح	وضع چاپ
آتش افروز	استفن کینگ	مشروط	۸	تجدید
آتش درون	کارلوس کاستاندا	مشروط	۱۰	-
آخرین امپراطوری کهکشان‌ها	ایزاک آسیموف	مشروط	۶	-
آخرین پرنده در شعله‌ای	کالین مک‌کالو	مشروط	۲۳	تجدید
آدم اول	آلبر کامو	مشروط	۱۵	تجدید
آموزش‌های دون خوان	کاستاندا	غیرمجاز	۷	-
آن سوی نیمه‌شب	شلدون	غیرمجاز	۱	-
اپرای سه‌پولی	برتولت برشت	غیرمجاز	۱۹	-
ارابه‌ی خدایان	اریک ون دانیکن	غیرمجاز	۴	-
از شتل تا امروز	-	مشروط	۳۳	تجدید
از عشق و شیاطین دیگر	گابریل گارسیا مارکز	مشروط	۳۰	-
اسب‌های سپید	هنریک ایبسن	غیرمجاز	۲	-
اسطوره‌های مصری	جرج هارت	مشروط	۸	-
اسکارلت	الکساندر رپیلی	مشروط	۲۲	تجدید
اسکارلت	الکساندر رپیلی	مشروط	۱۰۰	تجدید
اشکی و لبخندی	جبران خلیل جبران	مشروط	۴۹	تجدید
اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری	کالوینو	غیر مجاز	۱۵	تجدید
اگر فردا بیاید	سیدنی شلدون	غیر مجاز	۵	تجدید
الموت	ولادیمیر بارتول	غیر مجاز	۵	تجدید
امپراطور سیب‌زمینی چهارم	-	مشروط	۲	تجدید
انسان‌های میمون‌نما	ژول ورن	مشروط	۲	تجدید
ایوانهو	سر ولتر اسکات	مشروط	۷	تجدید
باران	سامرست موام	مشروط	۲۸	تجدید
بازگشت به عشق	ماریا ویلیامسون	مشروط	۲۱	-
بازی استریندبرگ	فردریش دورنمات	غیرمجاز	۲۵	تجدید
بازی مهره‌ی شیشه‌ئی	هرمان هسه	مشروط	۱	تجدید
با گرگ‌ها می‌رقصد	مایکل بلیک	مشروط	۱۰	تجدید
بانوی مسخره	-	غیرمجاز	۲۵	تجدید
بدون پسر هرگز	پیتر ویلی	مشروط	۲۶	تجدید
برای همیشه	گولد	مشروط	۱۲	تجدید
برخورد	دانیل استیل	غیرمجاز	۲۴	تجدید
برده‌ی فراری	مارک تواین	مشروط	۷	-
بی تو هرگز	دانیل استیل	غیر مجاز	۵	تجدید

داستان (رمان) خارجی و نمایشنامه

«در مجموعه کتب ادبی مشروط ۲۳۴ عنوان (۳۳ درصد) را داستان‌های خارجی تشکیل می‌دهد. نسبت رمان‌های مشروط ۷۳ درصد و غیرمجاز ۲۷ درصد است. مقایسه این نسبت‌ها به نسبت مشروط و غیرمجاز داستان فارسی (۴۵ و ۵۵ درصد) این تصور را القا می‌کند که ممیزان نسبت به داستان خارجی حساسیت کم‌تری داشته‌اند، زیرا به نسبت کم‌تری آن‌ها را غیرمجاز تشخیص داده‌اند. اما مرور موارد مشروط و حجم آن در رمان خارجی نشان می‌دهد که ممیزان در این حوزه اقدامی اساسی تر انجام داده‌اند و آن تغییر ساختار رمان، فضاها و . . . است. موارد مشروطی که اعلام کرده‌اند، در صورت اعمال، در اکثر موارد به تغییر ماهیت داستان منجر می‌شود؛ زیرا ممیزان با اعمال سلیقه و ذوق خود (حتا به عنوان یک ایرانی مسلمان) داستان‌های اروپایی را چنان تغییر می‌دهند که ماهیت فرهنگی و ملی اثر ادبی از میان می‌رود.»

«پرواضح است که جهان داستان و رمان، به‌ویژه در مکتب رئالیسم، انعکاسی روشن از عالم بیرون و محیط انسانی و اجتماعی و ادبیات هر ملتی ترجمان فرهنگ آن ملت یا، به تعبیری دقیق‌تر، ترجمه‌ی حساسیت‌ها و وجدانیات فردی و قومی آن‌هاست.»

«اگر خوانندگان ایرانی رمان‌های اروپایی را که از صافی ممیزی گذشته است بخوانند در واقع رمانی ایرانی خوانده‌اند که در این صورت ترجمه و انتشار پُرهزینه‌ی این رمان‌ها چه ضرورتی دارد. وقتی قرار است در ترجمه‌ی رمان یک نویسنده‌ی مسیحی‌مذهب، سلیقه‌ی ایرانی مسلمان دخالت کند، مفهومی به نام رمان اروپایی وجود ندارد. تفاوت دو فرهنگ غرب و شرق که در ادبیات آن‌ها جلوه می‌کند در همین مقولات است و گر نه چه فرقی میان ما و غربی‌هاست سواى عقیده و رفتارهای اجتماعی.»

«یکی از نمونه‌های قابل توجه، کتاب سرگذشت من اثر چارلز چاپلین / ترجمه جمشید نوایی است. این کتاب خاطرات شوخکار (کمدیسن) مشهور سینماست. مجموع ۴۸ مورد اصلاحی در کتاب همگی مربوط به زندگی شخصی چارلی، عشق‌ها و مغالزات متعدد اوست. اگر این کتاب با قبول شرط‌های ممیزی به چاپ برسد، نتیجه این می‌شود که چارلی چاپلین شخصیتی بسیار جدی و بی‌روح و عاطفه دارد؛ گویی این که اصلا در جامعه‌ای زندگی می‌کرده که زن وجود نداشته و او تنها می‌زیسته است. حال این که در روابط چارلی با افراد مختلف جامعه، از زن و مرد، نکته‌های برجسته‌ای از منش و شخصیت او تصویر می‌شود.»

«نباید فراموش کرد که رقص دختران، نوشیدن مشروب و تمجید از زیبایی زنان در مجالس اروپاییان جزو فرهنگ غربی است؛ بنابراین حذف این مقولات، که بیش از نیمی از زندگی اروپایی را تشکیل می‌دهد، ساختار و پی‌رنگ داستان‌ها را از بین می‌برد؛ چندان که ممنوعیت مطلق چاپ این آثار

بهرتر از ممیزی این نوشته‌هاست، به دلایلی چند: نخست این که با ممیزی سندیت متون که عموماً شاهکار هم هستند از میان می‌رود. دوم این که ذهنیت خواننده‌ی ایرانی نسبت به جامعه‌ی غربی تغییر می‌کند. سوم این که با این تغییرات و اصلاحات، ماهیت سبک و اندیشه و روش نویسنده در ترجمه

بدل به چیزی دیگر می‌شود، چنان که دیگر نمی‌توان از تحلیل متن اصلاح‌شده پی به فکر و اندیشه او برد.»

بررسی آماری

«در مجموع ۲۳۴ رمان خارجی، ۵۱۵۳ مورد اصلاحی، با میانگین حدود ۲۲ مورد و حداکثر ۲۰۵ مورد در رمان سایه‌ی یک نوشته پیشنهاد شده است. رمان‌های مشروط با میانگین ۲۳ مورد اصلاح بیش از رمان‌های غیرمجاز با میانگین ۱۹ اصلاح، ممیزی شده‌اند. جدول ۴،۱ فهرستی از رمان‌های خارجی ممیزی‌شده، نوع ممیزی و شمار موارد اصلاحی را ارائه می‌کند.» (چنان که گفتیم اشتباهات موجود در جدول مربوط به کتاب اصلی است.)



ایرانی و غیرایرانی. ما جوایزی داریم که ایرانی‌اند، ممکن است دولت از آن‌ها حمایت بکند یا نکند، اما جوایزی هم داریم که در جهت اهداف دشمنان ایران هستند و پول‌شان را هم از آن طرف می‌گیرند ولی محل برگزاری‌شان در ایران است.» مصاحبه‌گر می‌پرسد: «مثل چی؟» و آقای پرویز جواب می‌دهد: «اگر قرار بود اسم ببرم که همان موقع اسم می‌بردم.» (همان جا؛ تأکید از من است.)

پیش از آن که به بحث اصلی در مورد دیدگاه آقای پرویز درباره رابطه‌ی مردم و حکومت بپردازم، ناچارم به نکته‌ی مهمی اعتراف کنم و آن این که با خواندن دقیق این قسمت از گفت‌وگو پی بردم که داوری‌ام درباره‌ی روراستی و صراحت ایشان چندان دقیق نیست و باید در آن تجدید نظر کنم. چنان که در این جا می‌بینیم، ایشان نیز هم‌چون دولتمردان دیگر راست‌اش را نمی‌گویند و یک بام و دو هوا می‌زند تا از نقد نظر پیشین خود طفره رود. آقای پرویز، برای پرهیز از پذیرش تقسیم‌بندی دولتی- غیردولتی، می‌گوید جایزه‌ی غیردولتی نداریم و آن‌چه برخی کسان از آن به عنوان جایزه‌ی «غیردولتی» و «مستقل» نام می‌برند در واقع چیزی نیست جز جایزه‌ی وابسته به خارج کشور، زیرا پول آن از خارج کشور تأمین می‌شود. به این ترتیب، روشن است که ایشان جایزه را با منبع تأمین مالی آن تعریف می‌کند: اگر جایزه‌ی از خارج کشور حمایت مالی شود، آن جایزه به‌زعم ایشان غیرایرانی و وابسته به خارج کشور است. ایشان بدین‌سان و بنا بر همین منطقی و پرنسیپ باید بپذیرد که جایزه‌ی که پول آن را دولت جمهوری اسلامی می‌پردازد جایزه‌ی دولتی است زیرا منبع تأمین مالی آن دولت است. اما نیک می‌داند که، در صورت پذیرش این نکته، باید بپذیرد که جایزه‌ی که حمایت مالی دولت جمهوری اسلامی را نداشته باشد جایزه‌ی غیردولتی است. و چون نمی‌خواهد نتیجه‌ی منطقی بحث خود را بپذیرد (که چیزی جز پذیرش تقسیم‌بندی دولتی- غیردولتی یا وابسته-مستقل نیست) با سخنانی یک بام و دو هوا و در واقع با بی‌صداقتی در بیان نظراتش از نقد دیدگاه خود طفره می‌رود. این بی‌صداقتی آن‌گاه که آقای پرویز وانمود می‌کند که نمی‌خواسته و اکنون نیز نمی‌خواهد نام بنیادی را ببرد که از سوی او متهم به وابستگی به خارج کشور شده است حتی تا حد ریاکاری آشکار پیش می‌رود. پس از صحبت‌های آقای پرویز درباره‌ی بنیاد مذکور، فقط خواجه حافظ شیرازی نمی‌داند (چون هشتصد سال پیش فوت کرده!) که منظور کدام بنیاد است. ریاکاری آشکار است که، از یک سو، از دل و جان بکوشیم و واقعاً قصد داشته باشیم بنیادی را که همه می‌شناسندش هرطور شده رسوا کنیم اما، از سوی دیگر، با نیاوردن نام آن وانمود کنیم که نمی‌خواهیم مردم بدانند منظور ما کدام بنیاد است. این گونه ترفندهای ریاکارانه نخ‌نماتر از آن‌اند که بتوانند حتی

عقب‌مانده‌ترین افراد را بفریبند و بهتر است آقای پرویز هم‌چون موارد دیگر که مسئولیت اعمال خود را پذیرفته و روراست و صادقانه نظرش را درباره‌ی سانسور بیان کرده است در این گونه موارد نیز برای طفره رفتن از نقد دیدگاه خود به ناراستی و ریاکاری متوسل نشود.

گر راست سخن گویی و دربند بمانی
به زان که دروغت دهد از بند رهایی

اما مشکلی نظریه‌ی آقای پرویز درباره‌ی رابطه ملت و دولت را صرفاً با ناراستی یا ریاکاری ایشان نمی‌توان توضیح داد. واقعیت این است که این نظریه چندان متصلب و متحجر و مستبدانه است که آقای پرویز بدون طرفداری از استبداد عریان نمی‌تواند از آن دفاع کند. چنان که دیدیم ایشان به عدم جدایی ملت و دولت معتقد است و جدایی این دو را بی‌معنا می‌داند. منظور او از بی‌معنایی جدایی مردم و حکومت این است که مردم در حکومت ادغام شده‌اند (یا باید بشوند) و چیزی به عنوان استقلال مردم از حکومت وجود ندارد (یا نباید وجود داشته باشد). او منظور خود را در پاسخ به یکی از پرسش‌های مصاحبه‌گر این‌گونه بیان می‌کند: «قطعاً سلیقه‌ی این افراد [اعضای هیئت نظارت بر کتاب] باید منطبق بر سلیقه حکومت باشد، حکومت به معنای نظام جمهوری اسلامی.» این همان دیدگاهی است که برخی از نهادهای جمهوری اسلامی هم‌چون روزنامه‌ی کیهان آن را این‌گونه بیان می‌کنند: «دولتی و غیردولتی نداریم. انقلاب و ضدانقلاب داریم.» (۱۸ آبان ۱۳۸۹) چنان‌که پیداست، براساس این دیدگاه، هر آن کس که ادعای استقلال از حکومت جمهوری اسلامی (و نه حتی مخالفت با آن) را داشته باشد ضدانقلاب است، و لابد باید به دلایل امنیتی تحت پیگرد قضایی قرار گیرد. شکل افراطی‌تر این دیدگاه همان است که مردم را «ذوب‌شده در ولایت» می‌خواند. در هر حال، درونمایه‌ی مشترک همه این تعابیر ادغام و انحلال مردم در حکومت است. و این چیزی جز استبداد قبیله‌ئی نیست. چرا؟

نفس وجود حکومت یا دولت (state)، اعم از این که آن را هم‌چون تامس هابز موجودی ساختگی و ضروری به نام لویاتان بنامیم یا به سان کارل مارکس محصول آشتی‌ناپذیری تضاد طبقات اجتماعی، نشان‌دهنده‌ی صغارت انسان است. نشان‌دهنده‌ی آن است که انسان برای رفع نیازهای اجتماعی‌اش هنوز به ولی یا قییم احتیاج دارد. نشان می‌دهد که انسان هنوز به آن درجه از بلوغ تاریخی نرسیده است که خود بتواند روابطش را با جامعه تنظیم کند و برای این کار به نیروی تنظیم‌کننده و تأدیب‌گری به نام دولت بر فراز سر خود نیاز دارد. در یک کلام، وجود دولت نشان‌دهنده‌ی آن است که انسان هنوز دوران پیش از تاریخ خود را پشت سر گذاشته

است. سیر تحول و تطور دولت از بدو پیدایش آن تاکنون - از قبیله‌ها و اشکال نیمه‌دولت گرفته تا امپراتوری‌های عظیم در آسیا و بین‌النهرین و روم و از دولت‌های مدرن و مشروطه و برخوردار از تفکیک قوا تا برخی دولت‌های اروپایی کنونی که حتی پاره‌یی از کارکردهای اداری خاص دولت به معنای مدرن آن را رها کرده و به خودگردانی و اداره‌ی خودمختارانه جامعه توسط انسان‌ها سپرده‌اند - مؤید این نکته است که هرچه انسان‌ها مرفه‌تر و متمدن‌تر و به‌ویژه مختارتر شده‌اند نیازشان به دولت کم‌تر شده است، چنان‌که به‌جرئت می‌توان گفت اکنون بشر به‌ویژه در مناطق پیشرفته‌تر و متمدن‌تر جهان می‌رود که دولت به طور کلی را به پدیده‌یی بدل کند که عمر تاریخی‌اش به سر آمده است. اینک موجودیت دولت در بسیاری از مناطق جهان نه به علت صغارت انسان بلکه، درست برعکس، به دلیل مقابله نیروهای اجتماعی واپس‌گرا با اختیار و بلوغ و برومندی روزافزون انسان است. دولت ترمز و عامل بازدارنده‌ی پیشرفت انسان به سوی بازیابی نیروهایی است که از درون انسان بیرون کشیده شده و در هیئت دولت با او بیگانه گشته‌اند. برای از میان برداشتن همین بی‌خوبی‌ستنی و یگانه شدن انسان با نیروهای خویشتن است که دولت باید از سر راه بشر برداشته شود.

حال تصور کنید که این عامل بازدارنده که باید از سر راه پیشرفت بشر به سوی آزادی و اختیار او برداشته شود نه‌تنها به این امر تن در ندهد بلکه درست برخلاف این مسیر حرکت کند و بکوشد همه‌ی مردم را در خود ادغام و منحل کند یا- وحشتناک‌تر از آن- آنان را در کوره‌ی خود ذوب نماید!! همین گرایش واپس‌گرا و قهقرایی است که من آن را استبداد قبیله‌ئی می‌نامم. این استبداد درست در نقطه‌ی مقابل آزادی بیان قرار دارد. لازمه‌ی آزادی بیان این است که دولت خود را با سلیقه‌ی مردم منطبق کند و از سر راه آزادی بیان کنار رود، حال آن‌که استبداد قبیله‌ئی، برعکس، از مردم می‌خواهد که خود را با سلیقه‌ی دولت منطبق کنند. در سانسور برخاسته از استبداد قبیله‌ئی، انتشار یا عدم انتشار کتاب تابع مصلحت‌های سیاسی دولت است. آقای پرویز تبعیت چاپ کتاب از مصلحت‌های سیاسی دولت را این‌گونه بیان می‌کند: «کتاب‌ها در شرایط مختلف ممکن است شرط چاپ‌شان تفاوت پیدا کند. مثلاً ممکن است دولت ایران با یک کشوری در حال جنگ باشد و به کتابی مجوز بدهند چاپ شود. ۱۰ سال بعد ممکن است این جنگ تمام شود و چاپ شدن دوباره‌ی آن کتاب به روابط دو کشور لطمه بزند. این طبیعی‌ست که نتوان مجوز مادام‌العمر به یک کتاب داد.» به این ترتیب، ایشان آشکارا می‌گوید مردم خواننده‌ی کتاب کوچک‌ترین اهمیتی برای وزارت ارشاد ندارند. مهم این است که آیا چاپ این کتاب به رابطه‌ی دولت ایران با دولت دیگر لطمه می‌زند یا نه. اگر لطمه بزند، وزارت ارشاد نباید به این کتاب مجوز بدهد حتی اگر میلیون‌ها نفر از مردم ایران

خواهان چاپ آن باشند. بهتر از این نمی‌توان قبح تبعیت اراده‌ی میلیون‌ها انسان از یک اداره‌ی فکسنی به نام «بررسی کتاب» را نشان داد، تبعیتی که الگوی آن همانا پیروی و تقلید اعضای قبیله از رئیس قبیله است. انطباق مردم با دولت و تبعیت آنان از مصالح سیاسی دولت کم‌ترین جایی برای آزادی بیان مردم باقی نمی‌گذارد. این بدترین و بیش‌ترین و شدیدترین نوع سانسور است: آزادی بیان مطلق برای دولت و سانسور مطلق برای مردم. در این سانسور، مردم مجاز نیستند جز در مقام تأیید دولت هیچ کلامی درباره‌ی آن به زبان آورند. مردم نه‌تنها نمی‌توانند با دولت مخالفت کنند بلکه حتی اعلام استقلال آن‌ها از دولت به براندازی و ضدیت با دولت تعبیر می‌شود. مردم یا با دولت‌اند یا بر دولت؛ شقی ثالثی وجود ندارد. غیردولتی همانا ضددولتی است. پس باید به سود دولت سخن بگویی تا انگ ضدیت با دولت نخوری. در چنین فضایی طبیعی است که ناشر و نویسنده، حتی اگر مجبور نباشند کتاب خود را برای گرفتن مجوز به اداره سانسور ببرند، برای آن‌که برچسب ضدیت با دولت نخورند خود را پیشاپیش سانسور می‌کنند. با این همه، استبداد قبیله‌ئی حتی اطمینان نمی‌کند که سانسور متن را به خود ناشر یا نویسنده واگذارد و در واقع به آنان می‌گوید اگر نمی‌خواهند کتابشان خمیر شود پیش از چاپ برایش مجوز بگیرند. بدین‌سان، سانسور برخاسته از استبداد قبیله‌ئی به مرگ می‌گیرد تا ناشر و نویسنده به تب راضی شوند، یعنی به جای الغای هرگونه سانسور صرفاً حذف مجوز پیش از چاپ را خواستار شوند و بخواهند که با کتاب طبق قانون مطبوعات برخورد شود، گویی که مطبوعات هم‌اکنون از آزادی بیان برخوردارند.

پس، آن «ضابطه قانونی» که سانسور کتاب در وزارت ارشاد بر مبنای آن صورت می‌گیرد و آقای پرویز آن را ضروری می‌داند و کاملاً با آن موافق است چیزی نیست جز یک «قانون» استبدادی و قبیله‌ئی. اما پدیدارشناسی سانسور در ایران را نمی‌توان به نمایش رابطه‌ی آن با استبداد قبیله‌ئی یا - پیش از آن - استبداد سلطنتی محدود کرد؛ باید از توضیح سانسور با استبداد قبیله‌ئی صرف فراتر رفت و آن را با عاملی توضیح داد که این استبداد خود معلول آن است.

فلسفه‌ی وجودی دولت، اعم از استبدادی و «دموکراتیک» و مستقل از این‌که نظر ما درباره‌ی آن مثبت باشد یا منفی، عبارت است از اداره‌ی جامعه و، به بیان مشخص‌تر، حفاظت از رابطه‌ی اجتماعی انسان با انسان در اعماق جامعه. آن‌چه درباره‌ی رابطه‌ی اجتماعی انسان با انسان در اعماق جامعه در کلی‌ترین سطح آن می‌توان گفت این است که در این رابطه اولاً زندگی انسان از کار او (امرار معاش) جداست و، ثانیاً، زندگی انسان (یگانگی با طبیعت از طریق کار داوطلبانه، خلاقانه و توأم با فراغت) در خدمت کار اوست و نه برعکس. کار انسان یک چیز است و زندگی او چیزی دیگر. انسان آن‌جا که کار می‌کند زندگی نمی‌کند و آن‌جا که زندگی می‌کند

فردا شکل امروز نیست	ابراهیمی - نادر	مشروط	۱۰	تجدید
فرزندخوانده	آهنگریان	غیرمجاز	-	تجدید
فریاد فرود	جمالی - احمدرضا	غیرمجاز	۴	-
فریب خوردگان عشق	دهاقانی - مهدی	غیرمجاز	۶	تجدید
قصه‌ی با تو بودن	نوری - نرگس	غیرمجاز - ب	۷	تجدید
قصه‌ی زندگی	محتشم - پروانه	غیرمجاز	۶	تجدید
قصه‌ی عشق	الوندپور - غلامرضا	غیرمجاز	-	تجدید
کارنامه‌ی سپنج	دولت‌آبادی	غیرمجاز	۴۰	تجدید
کسوف در زندان	سید محمدی - رضا	غیرمجاز	-	-
گاوخونی	مدرس - جعفر	مشروط	۹	تجدید
گذر از تنهایی	زمانیان	مشروط	۷	-
گذرگاه کوراک	امیر عشیری	غیرمجاز	-	تجدید
گل آقا	مطیعی - منوچهر	غیرمجاز	-	-
گل صخره کنار	نور موسوی - مرضیه	مشروط	۲۵	تجدید
گمشده و حوض مروارید	قندچی - داود	غیرمجاز	۱۴	-
لوما اجرش	بی‌نیاز - فتح‌ا...	غیرمجاز	۲۱	-
ماشین شخصی	کدخداییان - زهرا	مشروط	۴	تجدید
ماشین عجیب	امیرخانی	مشروط	۲	-
ماه نیمروز	مندنی‌پور - شهریار	مشروط	۱۵	تجدید
مثل همه‌ی عصرها	پیرزاده - رؤیا	مشروط	۵	تجدید
مردی که می‌گرید	اسحاقی - عبدا...		۷	-
مرواریدخاتون	ساری - فرشته	غیرمجاز	۵	تجدید
معلم مدرسه	صادقی - جمال	مشروط	۱۶	-
مقولات عشر	سینا شکوهی - ب	غیرمجاز	۲/۸	-
موسم عاشقی	شریفی مقدم - شهرام	غیرمجاز	-	-
مومیا و عسل	مندنی‌پور - شهریار	مشروط	۲۳	تجدید
مهرگیاه	چهل‌تن	م/ غیرمجاز	۵	-
میترا	ساری - فرشته	غیرمجاز	۱	-
نامه‌های عاشقانه‌ی مادرم	حقگو	مشروط	۲۰	تجدید
نیمه‌ی تاریک ماه	گلشیری - هوشنگ	غیرمجاز	-	-
هاله‌ی پررنگ غم	غضنفری - آمنه	غیرمجاز	-	-
یاران زیر باران	احمدی - ژیللا	غیرمجاز	-	-
یک عاشقانه‌ی آرام	ابراهیمی - نادر	غیرمجاز	۳۲	تجدید
یک گل سرخ، یک زندگی	پورکاشانی	مشروط	۲	-
بلدای رنج	بختیار - امیر	غیرمجاز	۱	-

سایه‌های محبت یا نجوای عشق	نوروزی - علی	غیرمجاز	۲۳/۱۷	-
سراب زندگی	نوروزی - علی	غیرمجاز	۴/۸	تجدید
سراب عشق	نوروزی - علی	مشروط	۴	تجدید
سرسپرده‌ی سرنوشت	بی‌نیاز - فتح‌ا...	غیرمجاز	۴	-
سکوت سحر	کوشی - زهرا	غیرمجاز	-	-
سلام بر خوشبختی	صمیمی - خدیجه	غیرمجاز	۸	-
سنگریز	حسینی - علی	مشروط	۱۴	-
سوخته‌دلان	رهنما - فریده	مشروط	۵	-
سیاسنبو	صفدری - محمدرضا	غیر مجاز	۳۵	تجدید
سیل خاکستر	اشرفی - سودابه	مشروط	۹	تجدید
سینمای دایره	عبدل‌زاده - ناصر	مشروط	-	-
شاهد خیال	خوشرو - فاطمه	غیرمجاز	۴	-
شب‌زنده‌داران قصر سیاه	امیر عشیری	م - غیرمجاز	۳	-
شب‌های خاکستری	ثامنی - نسرین	غیرمجاز	۹	-
شعله و شب	تجار - راضیه	مشروط	۳۱	تجدید
شکست ثانیه‌ها	صداقت - حمیده	غیرمجاز	۱	-
شلوارهای وصله‌دار	پرویزی - رسول	م / غیرمجاز	۲-۵	-
شیرین همچون زندگی	ایزدی - مهدی	مشروط	۳	تجدید
شیطان سبز	احرار - احمد	مشروط	۱۴	تجدید
شیفتگان محبت	ثامنی - نسرین	غیرمجاز	-	تجدید
عاقبت عشق	شرقی - علی	غیرمجاز	-	تجدید
عبرت	طویلی - غریر	غیرمجاز	-	-
عبور از باغ قرمز	مجابی - جواد	غیرمجاز	۶	تجدید
عرض حال	مدرس - جعفر	مشروط	۲۲	-
عروسی بر بلندی برج	عرب‌زاده	غیرمجاز	۲۰	-
عشق و زندگی	اخوان - غلامحسین	مشروط	۵	تجدید
عنکبوت سیاه	ثامنی - نسرین	غیرمجاز	۹	تجدید
غروب آرزو	ثامنی - نسرین	غیرمجاز	-	تجدید
غریبه	-	غیرمجاز	۳۸	تجدید
غزاله در دام اعتیاد و باند مافیا	اسعدی - حسن	غیرمجاز	۲	-
غیربیتی‌ها و دفاع از ناموس	غفاری - احمد	غیرمجاز	۲	-
فاجعه‌ی محبت	علوی - میرداود	غیرمجاز	۵	تجدید
فرار از فروهر	فصیح - اسماعیل	مشروط	۴	تجدید

کار نمی‌کند. افزون بر این، او زندگی می‌کند تا کار کند؛ کار نمی‌کند تا زندگی کند. بیگانگی زندگی انسان با کار او و تبعیت اولی از دومی در طول تاریخ بشر همواره وجود داشته است. آن‌چه تغییر کرده فقط شکل کار بوده است. تاریخ انسان شاهد شکل‌های متنوعی از کار انسان یعنی تغییر آگاهانه‌ی طبیعت برای تولید ملزومات معیشت انسان بوده است تا به این‌جا رسیده که اکنون در اغلب مناطق جهان شکل خاصی از کار انسان حاکم است که کار مزدی نامیده می‌شود، کاری که در ازای مزد به خریداران آن یعنی مالکان وسایل تولید فروخته می‌شود. اکنون فروش نیروی کار در مقابل مزد شکل رایج و حاکم امرار معاش در سراسر جهان است. اما دولتی که خرید و فروش نیروی کار یعنی رابطه‌ی اجتماعی سرمایه را مدیریت می‌کند در همه جا شکل یکسانی ندارد. بسته به آن‌که این رابطه به لحاظ تاریخی چه‌گونه و در چه شرایطی شکل گرفته و این‌که آیا فروشندگان نیروی کار مهربانه‌ی سرمایه‌ستیزانه‌ی خود را بر آن حک کرده‌اند یا رابطه‌ی سرمایه از بالا و بر فراز سر آنان شکل گرفته و حاکم شده است و بدین‌سان فروشندگان نیروی کار به ارزانی و بی‌حقوقی نیروی کار خود خو کرده و تن داده‌اند، دولت اداره‌کننده‌ی این رابطه ممکن است «دموکراتیک» یا استبدادی باشد. تا آن‌جا که به این موضوع مربوط می‌شود، در مورد ایران با قطعیت می‌توان گفت دولتی که رابطه‌ی اجتماعی سرمایه را مدیریت کرده همیشه استبدادی بوده است، پیش‌تر سلطنتی و اکنون دینی و قبیله‌ئی. نیروی کار در ایران هیچ‌گاه نتوانسته مهربانانه خود را بر رابطه‌ی سرمایه بکوبد و، از همین رو، همیشه هم ارزان و حتی شبه‌رایگان بوده است و هم یکسره بی‌حقوق. در عین حال، به دلیل تشدید بی‌امان استثمار که لازمه‌ی ذاتی انباشت سرمایه است، مطالبه‌ی افزایش بهای نیروی کار و برخورداری از حقوق متعارف در دنیا هیچ‌گاه از سوی فروشندگان نیروی کار منتفی نشده است و، از همین رو، حفظ و نگهداری این نیروی کار در قید و بند استثمار نیروی کار ارزان و بی‌حقوق همواره مستلزم به‌کارگیری شکل‌های عتیق استبداد و ابزارهای قرون وسطایی گوناگون برای سرکوب طغیان‌ها و شورش‌های فروشندگان نیروی کار بوده است؛ شکل‌ها و ابزارهایی که در کشورهای چون ایران، که قرن‌ها به شیوه‌ی تولید آسیایی اداره شده‌اند، پیشینه‌ی تاریخی بس نیرومندی دارند. یکی از این ابزارها، سلب آزادی بیان و اعمال سانسور است. در ایران، آزادی بیان، به ویژه اگر بی‌حصر و استثنا باشد، نفتی است که آتش اعتراض فروشندگان نیروی کار را شعله‌ورتر می‌سازد و سبب می‌شود که بردگان داغ لعنت‌خورده‌ی مزدی صدای خود را به گوش یک‌دیگر برسانند و کیفرخواست خود را علیه سرمایه آزادانه بیان کنند. علاوه بر این، آزادی بیان اسباب شکوفایی تخیل و خلاقیت هنری و به طور کلی اعتلای فرهنگی است، که خود به رهایی انسان از زنجیر بردگی مزدی مدد می‌رساند. به این

دلایل، نظام سیاسی تا آن‌جا که توانسته است و می‌تواند آزادی بیان را محدود می‌کند، خواه به بهانه‌ی جلوگیری از «اخلال در مبانی اسلام» یا با عنوان ممانعت از «تعرض به حقوق عمومی» (نک به: اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی). این تازه محدودیتی‌ست که قانون اساسی برای آزادی بیان وضع کرده است. آن‌چه بعدها از سوی «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تصویب شد محدودیت آزادی بیان در مورد چاپ کتاب را به‌مراتب تشدید کرد تا جایی که سانسور را به دوران پیش از چاپ نیز تسری داد تا، چنان‌که گفتم، اهل قلم و نشر از ترس مرگ به تب پناه ببرند و سانسور پس از چاپ را به عنوان امری مفروض و مقبول بپذیرند. حال آن‌که هرگونه سانسور، خواه پیش از چاپ یا پس از آن، موجب وهن انسان است. تنها یک «سانسور» را می‌توان در شأن انسان دانست و آن نقد است. آزادی بیان، چنان‌که در منشور کانون نویسندگان ایران آمده است، «بی‌هیچ حصر و استثنا حق همگان است»، با این خوانش که «بی‌هیچ حصر و استثنا» را به «بیان» (اعم از کتبی و شفاهی و به طور کلی تمام انواع اظهار وجود و بیان انسان) معطوف می‌کند و نه به «همگان»، چنان‌که برخی کسان مدعی‌اند.

بدین‌سان، اگر بخواهم سطور بالا و نقد دیدگاه‌های معاون پیشین وزارت ارشاد را در یک جمله خلاصه کنم، باید بگویم: سانسور در ایران گرچه به طور بی‌واسطه مبتنی بر استبداد قبیله‌ئی‌ست، اما در تحلیل نهایی به رابطه‌ی اجتماعی خاص سرمایه در ایران باز می‌گردد.

۲۴ آبان ۱۳۸۹



سرفصل‌های کوتاه یک گفتار بلند: سانسور و آزادی بیان

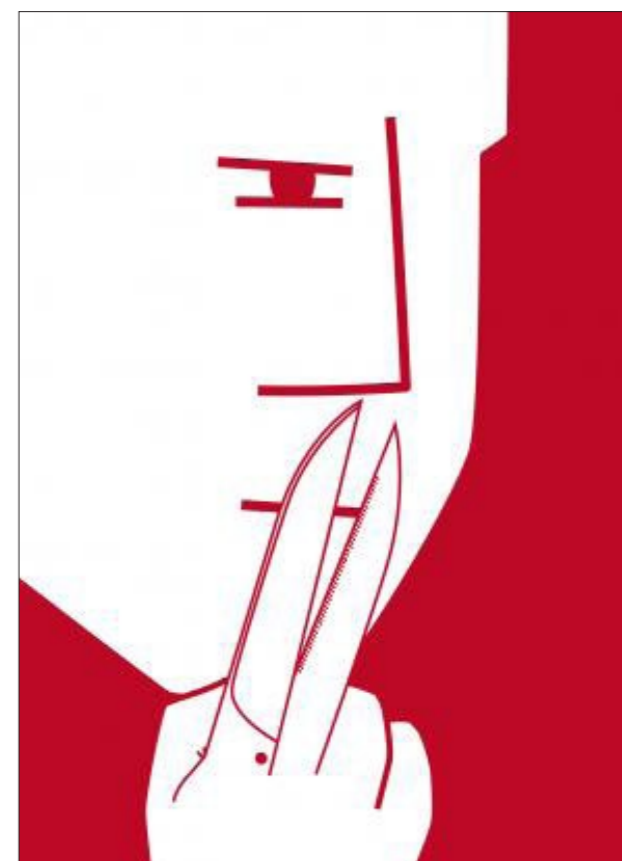
رضا خندان (مهابادی) - آذرماه ۱۳۸۹

از آزادی بیان که سخن می‌گوییم از چه حرف می‌زنیم؟ از یک حق؟ فرهنگ؟ قانون؟ امتیاز؟ یا...؟ بهتر است از خود عبارت آغاز کنیم. «بیان» در عبارت «آزادی بیان» به چه معناست؟ گفتار؟ نوشتار؟ یا هر دو؟ معمولاً تصور می‌شود بیان به معنای گفتن و نوشتن است. اما بیان در عبارت موردنظر ابراز و ظاهر کردن اندیشه و احساس و اعتراض به صورت فردی یا جمعی است. گاه سکوت را برای بیان یک خواسته یا اعتراض به کار می‌گیرند؛ چسباندن چسب بر دهان که معترضان برای ابراز مخالفت یا خواسته‌ی خود به آن متوسل می‌شوند نوعی بیان است. بسیاری بیان‌هایی که در آن‌ها نوشتن یا گفتنی در کار نیست اما هم‌چنان بیان به شمار می‌آیند. پس: بیان در ترکیب «آزادی بیان» به ظهور رساندن اندیشه و احساس است؛ به این معنی، به کار بردن عبارتی چون «آزادی بیان و قلم» صحیح نیست چرا که بیان را به گفتار و نوشتار فرومی‌کاهد، مگر آن‌که منظور از بیان همان نوشتن یا گفتن باشد.

آزادی بیان؛ حق یا فرهنگ؟

هنگامی که صحبت از آزادی بیان می‌شود، جمله‌هایی از این دست را بسیار می‌شنویم یا می‌خوانیم: «ما هر کدام در درون خود یک دیکتاتور داریم»، «جامعه‌ی ما هنوز آمادگی لازم برای آزادی کامل ندارد»، «آزادی (در این مواقع معمولاً از واژه‌ی دموکراسی بهره می‌گیرند) در ما نهادینه نشده است»، «هنوز یاد نگرفته‌ایم در روابط روزمره‌مان دموکراسی (منظور رعایت آزادی بیان است) را به کار بندیم»، «بلد نیستیم...»، «باید تمرین کنیم»، «تمرین دموکراسی!» همه‌ی این جمله‌ها و حرف‌هایی از این دست را آسمان و ریسمان می‌کنند تا نتیجه بگیرند: «زود است!» «برای جامعه‌ی ما آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناء خیلی زود است! کم‌کم! آهسته‌آهسته باید پیش رفت!» وقتی در پاسخ‌شان می‌گویی «آزادی بیان» در برخی کشورها تا حد زیادی رعایت می‌شود و به عرف جامعه بدل شده است، و هیچ آسمانی هم به زمین نرسیده» پاسخ می‌دهند: «ما فرق داریم؛ ما هر کدام یک دیکتاتور کوچولو هستیم. نیاز به تمرین داریم! تمرین دموکراسی!»

آیا اشتباه می‌کنند؟ آیا این گزاره‌ها غلط است؟ نه! آنان اشتباه نمی‌کنند. به‌واقع نیز در جوامع اختناق‌زده شهروندان به میزان زیادی شبیه شرایط بیرونی و، درست‌تر، شبیه حاکمیت جامعه‌ی خود می‌شوند. اما... اما واقعیت این است که گویندگان آن جملات بعضی نادانسته و برخی آگاهانه و منفعت‌مند سطوح مختلف یک پدیده را به هم می‌ریزند؛ در بحث‌های خود، داده‌های گاه درست را برای نتیجه‌گیری‌های نادرست ردیف می‌کنند. آن‌چه اشتباه است مغشوش‌بودن سطوح یک پدیده‌ی معین در بحث است، یعنی به هم ریختن



تالارها	علیزاده - غزاله	مشروط	۱۴	-
تجویز عشق	شاهرخیان - مسعود	غیرمجاز	۳	-
تندیس زندگی	تاجیک - انسیه	غیرمجاز	۵	-
تنها یک معجزه	صداقت - حمیده	غیرمجاز	۴	-
تو را دوست دارم چون نان و نمک	حکمت - فاطمه	مشروط	۳	-
جای خالی سلوچ	دولت‌آبادی	مشروط	۳	تجدید
جدال نقش با نقاش	گلشیری - هوشنگ	مشروط	۱۱	-
جنایت به خاطر انتقام	طاهرزاده - ایران	مشروط - ب	-	تجدید
چوب‌به‌دست‌های ورزیل	گوهرمراد	غیرمجاز	۴	تجدید
حکایت روزگار	گلبو - فریده	غیرمجاز	۶۴	تجدید
حکیم ایاز	صداقتی - علی	غیرمجاز	۴۷	-
حلقه‌ی گمشده	سجادی - محمدعلی	مشروط	۲۴	-
حماسه گیل‌گمش	فلزی	مشروط	۵	-
خانه دردها	رهنما - فریده	مشروط	۱۲	-
خواب زمستانی	ترقی - گلی	غیرمجاز	۲۵	تجدید
خوندشت	وحدتی - ناصر وفاجو	غیرمجاز	-	تجدید
داستان جاوید	-	غیرمجاز	۴۱	تجدید
داستان‌های پنجشنبه	جمعی از نویسندگان نو قلم	مشروط	۸	تجدید
داستان یک مرد	انتظار	غیرمجاز	۶۰	تجدید
دختر گمشده	ثامنی - نسرين	غیرمجاز	۱	تجدید
دختری در قطار	ارغنون - کامبیز	غیرمجاز	۵۱	-
در جستجوی صدف	-	غیرمجاز	۱۵۰	-
در کوچه‌پس‌کوچه‌های کرمانشاه	یاقوتی - منصور	غیرمجاز	۳۰/۴	-
دروغ می‌شکند، می‌کشد	شکوفه	غیرمجاز	-	-
دوازده رخ	گلشیری - هوشنگ	غیرمجاز	-	تجدید
دیار من همیشه خزان است	ذاکر - محمدرضا	غیرمجاز	۴	تجدید
راز ایرج	ثامنی - نسرين	غیرمجاز	۳	تجدید
راز بهار خواب	کوشان - منصور	غیرمجاز	-	-
رقص رنج	ذاکر - محمدرضا	مشروط	۷	-
روح سرگردان	آقاجانی - فرزانه	مشروط	۶	تجدید
روزگار سپری‌شده‌ی مردم سالخورده	-	غیرمجاز	۶۱	تجدید
رهگذران بی‌نشان	بی‌نیاز - فتح‌الله	غیرمجاز	۱۰	-
زن چهارده‌ساله	مهرابی - ایرج	غیرمجاز	-	تجدید

جدول ۳,۳. فهرست کتب رمان مشروط و غیرمجاز در سال ۷۵

نام کتاب	نویسنده - مترجم	وضع ممیزی	تعداد اصلاح	وضع چاپ
آتش بدون دود ج ۴	ابراهیمی - نادر	مشروط	۲۳	تجدید
آتش بدون دود ج ۵	ابراهیمی - نادر	مشروط	۹	تجدید
آتش بدون دود ج ۶	ابراهیمی - نادر	مشروط	۷	تجدید
آخرین نگاه	سلامت - فاطمه	مشروط	۲	تجدید
آذرستون	شیخ الاسلامی - حسین	مشروط	۱	-
آستاره (ستاره)	محمدی - مصطفی	مشروط	۱۹۴	-
آن سوی دیوار	طاهرزاده - ایران	مشروط	۵	تجدید
آواره‌ها	فتوره‌چی - مهرداد	مشروط	۲۴	تجدید
اراده و سرنوشت	میرداماد - ناصر	غیرمجاز	۶۶	تجدید
از جان گذشتگان و دختری از ترکمن صحرا	طاهرزاده - ایران	غیرمجاز	۲۰	-
از محبت خارها گل می شود	قاضی زاده	غیرمجاز	۶	-
از نیم‌نگاهی دیگر	پورکاشانی	غیرمجاز	-	-
اسیر دل	نوری - نرگس	غیرمجاز - م	۳	-
اسیر زمان	فصیح-اسماعیل	مشروط	۴۲	تجدید
افسانه دل	رهنما-فریده	م-غیرمجاز	۴۵	-
انجماد (مجموعه داستان)	کریم‌پور	غیرمجاز	۱۳	-
با تو ولی تنها	ثامنی - نسربین	غیرمجاز	۲	-
با چشمان گریان	فیروزی	غیرمجاز	۵	-
بادهی کهن	فصیح-اسماعیل	مشروط	۲۲	تجدید
بخارای من ایل من	بهمن‌بیگی - محمد	مشروط	۳	تجدید
بر بال‌های پرواز	تاجبخش-غزل	۵	-	-
بر سر دوراهی	مطیعی - منوچهر	غیرمجاز	۵	-
بره‌ی گمشده‌ی راعی	گلشیری - هوشنگ	غیرمجاز	۱	-
بشکن سکوت را	نوروزی - ماندانا	مشروط	۸	-
بگذار با تو بمانم	وفاجو	مشروط	۹	تجدید
بگو به ماه بباید	زمانی‌نیا - مصطفی	مشروط	۶۱	تجدید
بن‌بست	فرزانه - م	غیرمجاز	۳	-
بهانه	صیفوری - شیرین	غیرمجاز	۳	تجدید
بی تو می‌میرم	نوری - نرگس	غیرمجاز	۱۰	-
پرواز	هجرتی - زهرا	مشروط	۶	تجدید
پیمان‌شکن	ثامنی - نسربین	غیرمجاز	-	تجدید

سطح آزادی بیان به مثابه‌ی حق، و سطح آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ.

آزادی بیان به مثابه‌ی حق

آزادی بیان به مثابه‌ی حق، رابطه‌ای حقوقی میان مردم و دولت است. در این رابطه، دولت‌ها هستند که باید تضمین کنند حقوق مردم را پایمال نمی‌کنند، از جمله حق آزادی بیان را. حق مفروض است. انسان‌ها به دلیل انسان‌بودن حق دارند در بیان آن‌چه می‌خواهند آزاد باشند و هیچ «دلیل»، «شرط»، «حصر و استثناء» و «منفعت»ی نمی‌تواند این حق انسانی را از آن‌ها سلب کند. نه «امنیت ملی»، نه «منافع ملی»، نه «سوءاستفاده‌ی دشمن»، نه «حفظ شعونات و اخلاقیات» و... هیچ‌یک نمی‌تواند حق آزادی بیان را از مردم بگیرد یا آن را نقض کند. این‌ها «دلایلی» است که معمولاً دولت‌ها با توسل به آن‌ها خود را محق و موظف می‌دانند تا به آزادی بیان حمله ببرند و آن را محدود کنند. اما این‌ها بهانه‌هایی بیش نیست.

رابطه‌ی حقوقی برای آن‌که به‌واقع رابطه‌ای حقوقی باشد باید به‌طور عینی امکان موجودیت داشته باشد. در مورد آزادی بیان ساختارها و نهادهای جامعه باید به گونه‌ای باشند که رابطه‌ی حقوقی مردم و دولت از طریق آن‌ها عملی شود. مطبوعات آزاد یکی از این نهادهاست. هم‌چنین وجود قوانین روشن که دست و پای دولت را در نقض یا محدود کردن آزادی‌های مردم ببندند. نوشتن که آزادی بیان وجودش مفروض است و هر فرد فقط به دلیل انسان‌بودن باید از آن برخوردار باشد. این دولت‌ها هستند که با استفاده از قوانین و مقررات و تفسیرهای خود، و با استفاده از امکاناتی که دارند، آزادی بیان را از مردم سلب می‌کنند. فراموش نکنیم که دولت‌ها امکانات وسیع یک کشور را در اختیار دارند، از زندان و دادگاه و نیروی مسلح تا دستگاه عریض و طویل بوروکراسی، رسانه‌ها به مقیاسی گسترده و از هر نوع... بنابراین قوانین باید به‌روشنی دولت‌ها را در دست‌اندازی‌های‌شان به آزادی بیان محدود و ناکارآمد کنند. وجود سازوکارهایی که دولت بتواند به دست مردم تعیین شود، بالا و پایین کشیده شود، یکی از ضمانت‌های عملی و پشتوانه‌های اجرایی چنین قوانینی است. بنابراین وجود آزادی بیان نه‌تنها مفروض بلکه عینی است؛ امری‌ست بیرون از آدم‌ها، و برای رسیدن به آن باید دست به ساختارهایی عینی برد و آن‌ها را تغییر داد. این که من و شما برویم تمرین کنیم و درس، مثلاً، دموکراسی بخوانیم (تازه در کجا؟ در خلاء؟ در خیال؟) و درون خود را از دیکتاتورهای کوچولو پاک کنیم موجودیت هیچ نوع آزادی بیانی را در جامعه تضمین که نمی‌کند هیچ، بلکه موقوف به محال می‌کند. آزادی بیان به مثابه‌ی حق، رابطه‌ای حقوقی میان مردم و دولت است. و هنگامی که از آزادی بیان بی هیچ حصر و استثناء سخن می‌گوییم از جنبه‌ی حقوقی آن حرف می‌زنیم.

آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ

این راست است که جوامع دیکتاتورزده آدم‌های عجیب و خلق‌و‌خوهای غریب می‌سازند. در این‌گونه جوامع تحمل حرف مخالف، مدارا با مخالفان، احترام به حقوق دیگران، رعایت... رفتارهایی کم‌یاب است. چندان‌که برخی را به این نتیجه رسانده که گویا وجود دیکتاتوری در حاکمیت یک سرزمین بازتاب فرهنگ مردم آن دیار در صاحبان قدرت و دولت است. نتیجه‌ای کاملاً وارونه! در حقیقت، وجود فرهنگ ضد آزادی بیان در جامعه بازتاب رفتارهای حاکمیت و سیستم اجتماعی و اقتصادی است. فرهنگی که حاکمان می‌کوشند آن را دامن بزنند تا امکانی باشد برای موجه ساختن مناسبات‌شان با مردم.

آن‌چه به مردم ایران مربوط می‌شود تنها این روی سکه نیست که قرن‌ها زیر سایه‌ی دیکتاتوری و استبداد زیسته‌اند و جز زنگ‌تفریح‌هایی کوتاه در طول تاریخ‌شان همواره با ممنوعیت شدید در ابراز عقاید، احساس و اعتراض‌هایشان مواجه بوده‌اند. این نیز هست که بیش از یک قرن برای آزادی بیان مبارزه کرده‌اند و این نشان می‌دهد چه ولعی و چه نیازی برای دست‌یابی به آن دارند؛ مردمی که از انقلاب مشروطه به این سو نگاه‌شان به فرهنگ مغرب‌زمین بوده است.

آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ، مناسبات میان مردم است و جالفتادن آزادی بیان در رفتارهای روزمره و ترجیح‌ها و ارزش‌های آن‌ها. آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ زمانی در جامعه جای‌گیر و نهادینه می‌شود که آزادی بیان به مثابه‌ی حق در آن جاری باشد. در صورت تداوم چنین شرطی است که امکان تغییری تعیین‌کننده در فرهنگ پدید می‌آید، زیرا پشتوانه‌های قانونی، اجتماعی و سیاسی چنین تحولی موجود است.

آزادی بیان به مثابه‌ی حق و آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ دو سطح مختلف از یک پدیده به شمار می‌آیند. در مباحث مربوط به آزادی‌بیان گاه به‌عمد و گاه نادانسته این دو سطح را با هم خلط می‌کنند. مثالی می‌زنم: اگر من نشریه‌ای داشته باشم و نوشته‌ی شما را به این دلیل که با آن مخالفم در نشریه‌ام چاپ نکنم، و یا شما ایستگاهی رادیویی داشته باشید و سخنان مرا به این دلیل که آن را نمی‌پسندید پخش نکنید، کسانی که آزادی بیان به مثابه‌ی فرهنگ را اساس و قاعده می‌گیرند، هر دوی ما را سانسورچی و ضد آزادی بیان می‌خوانند. اما در نگرش آزادی بیان به مثابه‌ی حق، نه من و نه شما هیچ‌یک سانسورچی و ضد آزادی بیان نیستیم؛ چرا که از امکانات خود (به عنوان عضوی از مردم و نه دولت) برای ابراز آزادی خود بهره می‌گیریم. اما اگر روزی دولت ایستگاه رادیویی شما را ببندد من به‌رغم مخالفت با نظرات و آرا و عقاید شما باید به این کار اعتراض کنم. زیرا دولت با این کار حق آزادی بیان شما را زیر پا گذاشته است. من در مقام شهروند جامعه این حق را دارم که نوشته‌ی شما را در نشریه‌ی

خودم چاپ نکنم و سانسورچی و انحصارطلب نیز قلمداد نشود اما در مقام دولت یا عضوی از دولت اگر جلوی چاپ نوشته‌ی شما را بگیرم سانسورچی و ضد آزادی بیان به شمار می‌آیم. در مقام دولت یا عضوی از دولت اگر در ایجاد فرصت‌ها و دادن امکانات بیان به گروه‌ها و اقلشار مختلف تبعیض قائل شوم ضد آزادی بیان هستم. سخن کوتاه: برای داشتن فرهنگی که در آن آزادی بیان عرف جامعه باشد، باید آزادی اندیشه و بیان به مثابه‌ی حق به دست آمده باشد.

ماهیت سانسور در ایران

سانسور در ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، ماهیتی سیاسی داشته و دارد. سانسور شکلی از سرکوب آزادی اندیشه و بیان و یکی از راه‌های مهندسی افکار و عواطف مردم است. در اساس، نظام سرمایه‌داری جهان‌سومی برای سازوکار خود نیازمند مردمی‌ست ساکت و قانع به آن‌چه از سوی دولت‌ها برای‌شان رقم زده می‌شود؛ نیروی‌کاری ارزان و بی‌توقع. در ایران نیز سانسور رسمی از اواخر عهد ناصری با ماهیتی سیاسی آغاز شد و در دوره‌ی پهلوی به شکلی گسترده‌تر ادامه یافت. در این دوره‌ها موارد سانسور تا بدان‌جا که به ادبیات و هنر مربوط می‌شود بیش‌تر سیاسی بود. این روند در دو-سه سال نخست پس از انقلاب شکست؛ اما پس از آن دوباره، و این بار با ابعادی گسترده‌تر از گذشته، از سر گرفته شد. اگر پیش از آن، مثلاً، در داستان‌ها توصیف اندام زن، بوسیدن، شراب‌خواری، رابطه‌ی عاشقانه میان زن و مرد و موارد دیگری از این دست آزاد بود، با پا گرفتن دوباره‌ی سانسور این‌ها را نیز به موارد ممنوعه افزودند. سانسور پس از انقلاب به‌ظاهر ایدئولوژیک و اخلاقی جلوه می‌کند. اما به‌واقع چنین نیست. سانسور هم‌چنان ماهیتی سیاسی دارد. اگر موارد ایدئولوژیک و اخلاقی نیز به آن افزوده شده از آن روست که نزد دولت این موارد نیز اموری سیاسی تلقی می‌شوند! نگاهی به «مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی» این نکته را به‌روشنی ثابت می‌کند. جلوگیری از «نفوذ دشمن» و «براندازی نرم» از جمله عبارت‌ها و شعارهای سیاسی است که دولت‌ها در طول این سه دهه برای توجیه سانسور به کار برده‌اند.

سانسور و اندازه‌های آن

آیا سانسور لازم است؟ به چه اندازه؟ کجا و در کدام مرحله از فرایند چاپ و انتشار باید اعمال شود؟ پیش یا پس از ارائه‌ی اثر هنری یا ادبی؟ برای برخی کسان که آزادی بیان را امری فرهنگی می‌دانند، آزادی‌ها و به‌ویژه آزادی بیان باید به شیوه‌ی قطره‌چکانی به جامعه تزریق شود؛ چرا که به‌زعم آنان: «جامعه آماده‌ی پذیرش آزادی‌ها نیست و ممکن است نتواند آن‌ها را هضم کند! پس گام به گام و قطره قطره، همراه با تغییر ذره‌ئی فرهنگ، باید به اندازه‌ی آزادی‌ها افزود و مثلاً از اندازه‌ی سانسور کاست». همین دسته در مورد سانسور کتاب چنین نظر می‌دهند: «ممیزی پیش از چاپ کتاب باید

برداشته و به پس از انتشار آن منتقل شود»؛ یعنی با اصل موضوع که سانسور است مشکلی ندارند، مسئله‌ی آن‌ها جا و زمان آن است؛ یا با اندازه‌ی آن مشکل دارند. مسئله‌ی آن‌ها اتلاف وقت در صف انتظار اجازه‌ی نشر کتاب است نه پایمال شدن حق انسانی‌شان. می‌گویند: «ممیزها را زیاد کنید! تندتر ممیزی کنید!» نمی‌گویند: «نباید سانسور کنید. این حق هر انسانی است که آزادانه اندیشه‌اش را با دیگران در میان بگذارد.»

خطاب به ایشان باید گفت که سانسور به هر اندازه، آشکار یا پنهان، به هر شکل و سیاق و در هر جای فرایند خلاقیت و عرضه‌ی اثر که انجام بگیرد پدیده‌ای ضد آزادی بیان است و اصولاً نباید وجود داشته باشد. این تنها فرمولی‌ست که جلوگیری از دخالت دولت‌ها برای محدود کردن آزادی بیان را تبیین می‌کند.

سانسور و خودسانسوری

خودسانسوری نتیجه‌ی اعمال سانسور در جامعه است. یکی از پیامدهای آن است. اگر خودسانسوری به معنای نادیده‌گرفتن و بیان‌نکردن چیزهایی‌ست که فرد دوست دارد بگوید ولی به دلیل تبعاتی که می‌تواند برای او داشته باشد از بازگویی‌اش تن می‌زند، پس برای از بین بردن این پدیده ابتدا باید سانسور را از میان برداشت و آزادی بیان افراد جامعه را تضمین کرد. خودسانسوری درونی‌شدن سانسور بیرونی است؛ حضور سانسورچی در درون افراد است؛ سازوکاری خودکار است که وقتی در درون فرد فعال می‌شود کار سانسورچیان را راحت‌تر می‌کند. اگر خودسانسوری تا بدان پایه نهادینه شود که (مثلاً) هنرمند حضور آن را در درون خود حس نکند نتیجه‌ی کار بیش‌تر هنری فرمایشی و دولتی از آب درمی‌آید، و اگر فرد آن را احساس کند گرفتار تعارضی درونی می‌شود و تا زمانی که در آن شرایط به سر می‌برد ناگزیر است این بار منفی روانی را بر گرده‌ی خود حمل کند.

بنابراین سانسور فقط به فرآورده‌ی حسی و فکری و هنری آدمیان حمله نمی‌کند بلکه به خود فرد، به روان او، نیز حمله‌ور می‌شود. و نمود این پیامد هنگامی که پای هنرمند و ادیب در میان باشد بس شدیدتر و برجسته‌تر است.

گوشه‌هایی از وضعیت سانسور در سال ۷۵

«در صورتی که به این امر این اطلاع را هم بیفزاییم که عمده رمان‌های غیرمجاز از آن افراد غیرمعروف و اغلب جوان است، حاکی از عدم توفیق جامعه در همراهی جوانان با ارزش‌های موردقبول می‌باشد.»

«در صورتی که برای "رمان" درجه‌ای از بازنمایی واقعیت را بپذیریم، حجم عظیم رمان فارسی رد شده حاکی از آنست که واقعیت جامعه در جهتی به پیش می‌رود که مطلوب نیست.»

«اگر برای "رمان" درجه‌ای از بازنمایی گرایش‌های آرمانی را بپذیریم، حجم عظیم رمان‌های غیرمجاز نشان می‌دهد، ارزش‌هایی مغایر با نظام ارزشی مورد قبول شکل گرفته است که هر دو به عنوان شاخصی از بحران در جامعه باید تلقی شود.»

رمان فارسی: بررسی آماری

«از مجموع ۲۵۷ عنوان کتاب‌داستان مشروط و غیرمجاز (با بعضی موارد مکرر) که ذیل مقوله‌ی داستان فارسی طبقه‌بندی شده، حدود ۲۳۵ عنوان ذیل عنوان عام داستان (رمان) آمده که حدود ۴۵ درصد مشروط و ۵۵ درصد غیرمجاز تشخیص داده شده است. از این تعداد حدود ۱۰۰ مورد تجدیدچاپ (طی سال‌های ۷۵-۶۹) و حدود ۱۳۵ مورد برای چاپ اول (در مقایسه با آمار کتب چاپ‌شده‌ی ۷۵-۶۹) به اداره چاپ و نشر تسلیم شده است.»

«متوسط تعداد اصلاحات برای موارد مشروط ۱۱/۵ و برای موارد غیرمجاز ۱۴ می‌باشد. حداکثر تعداد اصلاحات پیشنهادی ۱۵۰ است که مربوط به کتاب غیرمجاز شمرده‌شده‌ی در جستجوی صدف است؛ ۱۱۷ مورد اصلاح آن مربوط به کلمات شراب، مشروب و گیلان است.»

«از نویسندگان معروف رمان، اسامی رسول پرویزی، نادر ابراهیمی، اسماعیل فصیح، محمود دولت‌آبادی، نسرتین ثامن، امیر عشیری، هوشنگ گلشیری در میان کتب مشروط و غیرمجاز سال ۷۵ به چشم می‌خورد. جدول ۳،۳ فهرست بخشی از کتب رمان مورد بررسی را نشان می‌دهد.» (شایان یادآوری‌ست که در جدول‌های کتاب آقای رجبزاده اشتباهات آشکاری، از هر دو نوع تایپی و غیر آن، وجود دارد که به رسم امانت‌داری از تصحیح آن‌ها چشم پوشیدیم.)

در سال ۱۳۸۰ کتابی با عنوان **ممیزی کتاب** و با زیرعنوان **پژوهشی در ۱۴۰۰ سند ممیزی کتاب در سال ۱۳۷۵** چاپ شد که مؤلف آن آقای دکتر احمد رجبزاده به بررسی آماری سانسور در سال ۷۵ پرداخته است. این کتاب دیگر اجازه انتشار نیافت و خود گرفتار تیغ سانسور شد. علت آن نیز مشخص است. این کتاب نمایان‌گر گوشه‌هایی از ویران‌گری سانسور و ستمی‌ست که بر ادبیات و ادیبان و ادب‌دوستان در این مملکت می‌رود. در جایی که تفسیر و تصور یک مأمور سانسور از کتابی می‌تواند مانع انتشار آن کتاب شود، روشن است که برملا کردن حتا گوشه‌یی از فعالیت دستگاه سانسور عواقب خوبی برای مؤلف و محقق نخواهد داشت.

در این‌جا مقدمه و آمار مربوط به بخش ادبیات داستانی (فارسی و خارجی) را از کتاب یادشده نقل می‌کنیم. بعضی از کتاب‌های مورد اشاره ممکن است بعدها اجازه انتشار گرفته باشند (هم‌چنان‌که بعضی از کتاب‌های منتشرشده در آن سال بعدها مشروط یا غیرمجاز شدند). اما باید توجه داشت که این آمار مربوط به سال ۷۵ است و کیست که نداند در ۱۴ سالی که از آن زمان می‌گذرد، جز مدت کوتاهی که به سبب کشاکش میان جناح‌های سیاسی حاکم و فشارهای مردمی مختصر فضایی وجود داشت، وضعیت سانسور در ایران بسیار بدتر شده است. این آمار به ما می‌گوید که شمار کتاب‌های داستانی که غیرمجاز یا مشروط اعلام شده‌اند بیش از آثاری است که به عرصه‌ی چاپ و انتشار راه یافته‌اند. و این یعنی آن‌چه در صحنه‌ی رسمی ادبیات داستانی ایران شاهدیم نماینده و میانگین واقعی سطح ادبیات داستانی در ایران نیست. و این واقعیت تنها یکی از نتایج نامبارک دستگاه سانسور است.

داستان (رمان) فارسی

«قبل از هرگونه قضاوت در خصوص ممیزی داستان و به‌ویژه رمان، باید به وجود ۱۹۹ درصد کتب ممیزی‌شده داستان فارسی که بیش از ۵۰ درصد آن‌ها غیرمجاز می‌باشد، اشاره کرد که حاکی از نوعی بحران در حوزه فرهنگ است. صرف‌نظر از کسانی که امیدی به قبول رمان خود از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نداشته و اثر خود را عرضه نکرده‌اند، دوسوم آن‌هایی هم که تصور می‌کرده‌اند در فضای موجود، رمان آن‌ها ممکن است مجوز دریافت کند، با مشکل مواجه شده‌اند و کار آن‌ها رد شده است. این امر به معنای آنست که میان ارزش‌های حاکم بر جامعه و ارزش‌هایی که فراتر از کنترل رسمی قوت یافته است فاصله ایجاد شده است. فاصله‌ای که با حذف نموده‌های آن (رمان) از بین نخواهد رفت.»

در همین حوالی

برای دریافت آمار یا اثری از اثرات سانسور در ایران لازم نیست راه دور برویم؛ کافی است در میان جمعی از نویسندگان قرار بگیری و بپرسی: چه خبر؟ تا بشنوی که مثلا فلان نوشته یا ترجمه غیرمجاز یا مشروط شده و یا ماه‌هاست که مسکوت مانده است. ما پرسیدیم و شنیدیم:

حسن اصغری- رمان **بارگاه گوساله سامری** را هشت ماه پیش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی **غیرمجاز** اعلام کرد. رمان **در حصار عشق غیرمجاز** شده، و رمان **عشق در آداب شکسته** یک سال است که **مسکوت** مانده. رمان **رستم در مرداب: خوان دوم** هفت ماه است **مسکوت** گذاشته شده.

سیمین بهبهانی- کتاب **گفت‌وگوها** (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها) دو سال و نیم پیش به وزارت ارشاد تحویل شد. چندی پیش، پس از اعلام ۳۴ مورد مشروطی، با این‌که اصلاح شد، اما آن را **غیرمجاز** اعلام کردند.

کامران جمالی- رمان **قرن من** اثر گونتر گراس برای اخذ مجوز برای چاپ سوم به وزارت ارشاد ارائه شده و بدون ارائه‌ی دلیل آن را **غیرمجاز** اعلام کرده‌اند. **تا زمانی که...** مجموعه داستانی از هاینریش بل برای اخذ مجوز چاپ دوم به وزارت ارشاد رفته و یک سال است که **در دست بررسی** است.

فرخنده حاجی‌زاده- رمان **ساعت به وقت ۷۷** نزدیک به دو سال پیش به وزارت ارشاد تحویل شده و **مسکوت** مانده است.

ناصر زرافشان- در مورد کتاب **طلسم عقب‌ماندگی کشورهای عرب و مسلمان** اثر آلبر هیمی و کتاب **زمینه‌ی تکامل اجتماعی** (جلد دوم)، وزارت ارشاد فقط اعلام داشته است: **"مطلقا غیر قابل انتشار"**

آرش سنجابی- **شناخت‌نامه‌ی علی‌اشرف درویشیان** دو سال و نیم پیش ارائه شده و **مسکوت** مانده است.

سیدعلی صالحی- دفتر شعر **رد پای برف تا بلوغ کامل گل‌سرخ** سه سال پیش (سال ۸۶) به وزارت ارشاد ارائه شد؛ فروردین ۸۸ گفتند: گم شده! دوباره اقدام شد و تا به حال **مسکوت** مانده است.

ری‌را عباسی- رمان **وارونگی** یک سال پیش به وزارت ارشاد ارسال و **غیرمجاز** اعلام شد.

اکبر معصومی- رمان **دیو درون (عشق و مرگ)**، اثر امیل زولا، بدون ذکر دلیل **غیرمجاز** اعلام شده است.

سانسور و خودسانسوری*

علی‌اشرف درویشیان

در عصر حاضر با در دست داشتن بسیاری از واقعیت‌های تاریخی با کمال جرئت می‌توانیم بگوییم که حکومت‌های ایدئولوژیک و انحصارطلب همه در کار سرکوب آزادی اندیشه و بیان بوده‌اند و هستند. هر جا نظام‌های سیاسی به پنهانی حمایت از فرهنگ، پژوهش و هنر برخاسته‌اند لطمه‌های جبران‌ناپذیری به آن زده‌اند. حکومت‌هایی که فکر آن‌ها در این سمت است که همه مردم را یکسان‌اندیش، قالبی و یک‌جور بار بیاورند به یک نوع سانسور فکری دست می‌زنند. در این حکومت‌ها، سانسور مانعی سخت بر سر راه ارتباط گوینده و مخاطب با نویسنده یا خواننده است. ممیزی، کنترل، ارشاد، هدایت، نظارت و بسیاری نام‌های دیگر که ساخته شده همه در خدمت این اهداف است. ممیزی سلیقه‌ی کتاب، توقیف و خمیر کردن کتاب چاپ‌شده، آتش زدن کتاب‌فروشی، نوشتن مقاله‌هایی به وسیله نویسندگان وابسته به حکومت برای بی‌آبرو کردن دیگران و زدن تهمت‌های گوناگون به آن‌ها برای از میدان به در کردن و منزوی ساختن نویسندگان دگراندیش، حتا طرح و تصویب لویحی در مجلس برای صورت قانونی دادن به این کار، مجرم شناختن نویسنده و صدور حکم توسط متحجرین و واپس‌گرایان و در نهایت خفه کردن و کشتن نویسندگان و شاعران دگراندیش، همه از این نوع حکومت‌های ایدئولوژیک و تمامیت‌خواه ناشی می‌شود. افروختن جنگ، دامن زدن به اختلافات عقیدتی و سیاسی در جامعه، ساختن هیولا و دیوی به نام دشمن و ترساندن دیگران از آن، همه در خدمت سرکوب اندیشه و بیان در چنین حکومت‌هایی‌ست؛ بی‌جهت نیست که در چنین جوامعی خلاقیت‌ها، استعدادها و هنر نویسندگان و شاعران به خوبی عمل نمی‌کند و هرز می‌رود؛ نشاط فرهنگی نابود می‌شود، امنیت برای ابراز عقیده وجود ندارد، نشر و فعالیت اقتصادی و اجتماعی آن کارآمد و مفید نیست. ترس و پرهیز و ریاکاری و چاپلوسی و بی‌هویتی فرهنگی و اجتماعی از نتایج سانسور در چنین جوامعی است. باید گفت که حذف و منع فرهنگی ریشه در تاریخ اجتماعی ما دارد و در طول تاریخ خط قرمزی در برابر خود داشته‌ایم و از پس این خط قرمز به آزادی نگاه کرده‌ایم و همیشه با سیاست‌ها و عملکردهای سانسوری حکومتی مواجه بوده‌ایم که در نتیجه به نوعی خودسانسوری همه‌جانبه و نابودکننده گرفتار گشته‌ایم. این خودسانسوری گاه ارادی است که از هنگام اقدام به سخن گفتن یا نوشتن آغاز می‌گردد. از سوی دیگر، این خودسانسوری غیرارادی است یعنی پیش از آن‌که بخواهیم مطلبی را بیان کنیم یا بنویسیم پیش می‌آید که در

نتیجه‌ی آن از اندیشیدن به مطلبی یا مشکلی پرهیز می‌کنیم؛ به این علت است که گاه به طور خودبیه‌خودی به بیان یا نوشتن برخی مسایل فکر نمی‌کنیم و به آن نزدیک نمی‌شویم بدون آن‌که خود متوجه باشیم.

برداشتن محدودیت‌های سانسور از روی آزادی بیان و اندیشه و به رسمیت شناختن این آزادی به عنوان یک حق مدنی، در کنار امواج نیرومند زلال اندیشه، سیلابی از خس و خاشاک، عوام‌فریبی و حتا هرزه‌نگاری و ابتذال را نیز با خود به همراه خواهد آورد، اما این بهایی است که طرفداران پیگیر رهایی از هر گونه تحجر و جمود فکری از پرداخت آن ناگزیرند و چاره‌اش رشد و شکوفایی اندیشه و انقلابی فرهنگی در جامعه است که یکی از پیش شرط‌های اصلی آن، تعمیق و گسترش هر چه بیش‌تر آزادی اندیشه و بیان است نه محدود کردن آن. محدودکننده‌ی طبیعی آزادی بیان، نقد است نه سانسور. مشکل نویسندگان و هنرمندان در حکومت‌های تمامیت‌خواه امری منحصر به یک اداره یا سازمان نیست بلکه امری فراگیر است و در همه‌ی جوانب عمل می‌کند که بخشی از آن هم مربوط به رابطه‌ی سیاست و فرهنگ است. در چنین حکومت‌هایی ملاک کار سیاستمداران، سیاست‌های تقابلی‌ست و در مقوله‌ی فرهنگ، هم‌چون عرصه‌های دیگر، به حفظ قدرت، اداره قدرت و کسب قدرت توجه دارند در حالی که ما از لحاظ خود فرهنگ به فرهنگ نگاه می‌کنیم.

ادبیات و هنر اصیل و ماندگار، هیچ‌گاه نخواهد توانست انتظار حکومت‌ها را برآورد. تنها تعهدی که در ادبیات وجود دارد تعهدی مربوط به خودش است و مربوط به مردمی که به آن عشق می‌ورزد. ادبیات فقط به حقیقت هنری خودش متکی است. به این سبب است که بارها گفته‌ایم که ما نویسنده‌ایم و به تنها چیزی که وفاداریم همان حقیقت نویسنده‌ی مان است. بنابراین با هر نوع سانسور مخالفیم و همان‌طور که در منشور کانون نویسندگان ایران آمده، از آزادی اندیشه و بیان هیچ حصر و استثناء برای همه مردم و در تمامی امور زندگی بشری دفاع می‌کنیم و برای رسیدن به این اهداف، دوستان و همکاران بسیاری را از دست داده‌ایم که آخرین آن‌ها دو دوست عزیزمان، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده از اعضا و فعالان کانون نویسندگان ایران بوده‌اند. ما راه آن‌ها را ادامه خواهیم داد.

* سخن‌رانی در کانون نویسندگان نروژ- اسلو، آوریل ۱۹۹۹

در واژگان زبان‌های دیگر!

به استناد فرهنگ فرانسوی **روبر**، سانسور و سانسُر (*censeur*) نزد رومیان «مقامی بود عهده‌دار تعیین و اخذ مالیات (*cens*) که حق نظارت بر اخلاقیات شهروندان را داشت». در نیمه‌ی دوم سده‌ی هفدهم این لفظ به معنای کسی شد که «مراقب مطابقت گفتار و انتشار است». هورتینر (۱۶۹۰) که سانسور رومی را مطرح کرد افزود که واژه‌ی سانسور به‌ویژه آثاری را شامل می‌شد که به دین می‌پرداختند. در دانشگاه سوربن برای چنین کتاب‌هایی سانسور وجود داشته است.

بنا بر فرهنگ‌واژه هریتج، سانسور (*censor*) یعنی: (۱) شخصی که مجاز است کتاب‌ها، فیلم‌ها و دیگر مواد را بررسی کند و هر آن‌چه را از لحاظ اخلاقی، سیاسی یا غیر آن ناخوشایند دانست حذف یا لت‌وپار کند؛ (۲) مقامی رسمی در نیروهای مسلح که مسئول بررسی مراسلات شخصی و پیام‌های رسمی‌ست تا اطلاعاتی را که سَرّی یا امنیتی تشخیص می‌دهد حذف کند؛ (۳) کسی که محکوم یا نکوهش یا انتقاد می‌کند؛ (۴) یکی از دو مقام رسمی در روم باستان که مسئولیت اخذ مالیات و نظارت بر رفتار و اخلاق عمومی را بر عهده داشت؛ (۵) (در روان‌شناسی) عاملی در ضمیر ناهشیار که مسئول تفتیش و سانسور است.

The American Heritage Dictionary of English Language

فرهنگ وبستر همین واژه را چنین معنا می‌کند: (۱) یکی از دو قاضی روم باستان که در مقام مالیات‌گیرنده، ارزیاب و بازرس اخلاق و رفتار عمل می‌کرد؛ (۲) سرپرست یا بازرس به‌ویژه برای رفتار و اخلاق؛ الف) مقامی رسمی دارای قدرت بررسی مواد مکتوب یا چاپی (دست‌نوشته‌ی کتاب‌ها یا نمایش‌نامه‌ها) تا اگر چیزی ناخوشایند در آن‌ها باشد از انتشار، چاپ یا اجرای آن‌ها جلوگیری کند؛ ب) کسی که از قدرت و اختیار راهنمایی و سرپرستی دانشجویان در کالج‌ها و دانشگاه‌های انگلستان برخوردار است؛ ج) یکی از اعضای شورایی که، از زمان الغای ورمونت و پنسیلوانیا) مسئول تضمین حکومت مبتنی بر قانون اساسی و تحقیق و پی‌جویی رفتار مقامات ایالت است؛ د) افسر یا مقام رسمی مسئول رسیدگی به ارتباطات، تا موادی را که مضر به حال منافع کشور یا سازمان متبوع خود تشخیص می‌دهد از انتشار بازدارد، جلو بگیرد یا از میان ببرد؛ ه) کسی که بی‌بهره از اجازه‌ی رسمی است اما به‌ظاهر به نام منافع

تعریف سانسور در فرهنگ‌نامه‌ها

جامعه عمل می‌کند و ارتباطات، تصنیف‌ها و تألیف‌ها و مواد سرگرمی و مشغولیات را بازبینی می‌کند تا هر چیزی را که غیراخلاقی، قبیح، کفرآمیز، اغواگرانه، ارتدادآمیز یا توهین‌آمیز می‌داند حذف کند. . .

Webster's Third New International Dictionary

و در فرهنگ‌واژه‌ی انگلیسی آکسفورد، سانسور یعنی: بازرسی رسمی کتاب، فیلم، اخبار و نظایر آن‌ها برای جلوگیری از نشر بخش‌هایی که موهن، یا از نظر سیاسی نامقبول، یا تهدیدی برای امنیت شمرده شوند.

The New Oxford Dictionary of English

دانشنامه‌ها طبعاً تعریف مفصل‌تری به دست می‌دهند؛ پس برای نمونه، تعریف «سانسور» را از دانشنامه‌ی انگلیسی کیمبریج می‌خوانیم:

کنترل دسترسی به اطلاعات و اشاعه‌ی آن، به‌ویژه به دلایل سیاسی و اخلاقی، که در شکل افراطی آن مستلزم ممنوعیت کامل اطلاعات از جمله آثار داستانی از طریق تحمیل مجازات به متخلفان است. بدین‌سان، سانسور از خصایل دولت‌های اقتدارگرا است که می‌کوشند جریان اطلاعات، دیدگاه‌ها و بیان را در کنترل خود داشته باشند. دولت‌ها معمولاً سانسور را با استناد به امنیت کشور، منافع عمومی و خیر و صلاح جامعه توجیه می‌کنند. در دموکراسی‌های معاصر، سانسور معمولاً بار معنایی کاملاً منفی دارد. این جوامع به خاطر به رسمیت شناختن آزادی‌ها از جمله حق آزادی بیان به خود می‌بالند و این حقوق را در قانون پاس می‌دارند (مثلاً، متمم نخست قانون اساسی آمریکا). اما سانسور حتی در آزادترین و پیشروترین جوامع نیز وجود دارد، و مشروعیت آن از اجماعی مفروض سرچشمه می‌گیرد بر سر این که در زمانی معین چه چیزی مورد قبول عموم مردم و چه چیزی فاقد این مقبولیت است. همه‌ی سازمان‌ها رازهایی دارند که به دلایل امنیتی، محرمانه‌بودن، یا حفظ حریم شخصی باید محفوظ بماند. این‌گونه اطلاعات به درجات مختلف «طبقه‌بندی» می‌شوند و تنها در دسترس افراد مجاز قرار می‌گیرند. مشکل آن‌گاه به وجود می‌آید که کنترل اطلاعات بر ضد منافع عموم مردم به کار گرفته می‌شود، زیرا هدف آن سرپوش گذاشتن بر بی‌لیاقتی، فساد و جنایت [دولت] است.

هنر، در همه‌ی شکل‌های خود، همواره گرفتار تیغ سانسور بوده، و دلیل آن اغلب گرایش هنرمندان به فراتررفتن از

مرزهای سلیقه‌ی عمومی و به چالش کشیدن اقتدار دولت است. برای مثال، در تئاتر بریتانیا تنها پس از سال ۱۹۶۸ بود که مدیران تئاتر برای اخذ مجوز از تسلیم دست‌نوشته‌های نمایشنامه‌ها به سانسورچی دولت، لُرد چمبرلن، خودداری کردند. امروزه این نوع سانسور رسمی پیش از چاپ در غرب معمول نیست؛ جز یک استثنای مهم یعنی فیلم و گزارش‌های تصویری که معمولاً پیش از پخش از رسانه‌های عمومی از سوی هیئتی از سانسورچیان بازبینی و در صورت لزوم سانسور می‌شوند. از سال ۱۹۷۲ ماهنامه‌ی *Index on Censorship* کارزاری را برضد سوءاستفاده از حق اساسی آزادی بیان در سراسر جهان به راه انداخته است.

The Cambridge Encyclopedia, Edited by David Crystal, Cambridge University Press, Fourth Edition, 2000

در واژگان زبان فارسی!

تعریف «سانسور» در فرهنگ‌واژه‌های فارسی مختصر و مفید است:

فرهنگ دهخدا : ممیزی و تفتیش مطبوعات و مکاتیب و نمایش‌ها

فرهنگ معین (چاپ دوم، ۱۳۵۳): تفتیش و مراقبت در مطالب کتب، جراید، فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها به وسیله دولت و حذف مطالبی که ضد منافع دولت است.

فرهنگ بزرگ سخن (به‌سرپرستی حسن انوری، چاپ اول، ۱۳۸۱): بازرسی و کنترل سخت‌گیرانه دولت درباره فرآورده‌های فرهنگی، و حذف مواردی در کتاب‌ها، اخبار، فیلم‌ها و مانند آن‌ها که به ضرر خود یا جامعه تشخیص می‌دهد.

فرهنگ‌نامه‌ی فارسی (صدری‌افشار و دیگران، چاپ اول، ۱۳۸۸): بازرسی فرآورده‌های رسانه‌ها یا نامه‌ها و بسته‌های پستی برای پیشگیری از پخش یا انتشار خبرها، سخنان یا تصویرهای معین.

از این تعریف‌های مختصر نمی‌توان زمان ورود واژه سانسور به زبان فارسی را حدس زد. اما کتاب خواندنی **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران** (گوئل کهن، جلد یکم، آگاه، ۱۳۶۵) سرنخ‌هایی به دست می‌دهد، که با استناد به آن‌ها می‌توان اطلاعات فرهنگ‌نامه‌ها را تکمیل کرد.

نخستین اقدام برای سانسور رسمی گویا به سال ۱۲۸۸ قمری برمی‌گردد که دستوری برای چاپخانه‌ها صادر شد تا «هیچ کتاب و جریده و اعلانی» را بدون مهر و امضای مدیر اداره‌ی نوبنیاد «انطباعات ممالک محروسه» چاپ نکنند. نخستین قانون برای سانسور- یعنی کتابچه‌ی قانون جزای ۱۲۹۶- نیز از افتخارات سال‌های پایانی عهد ناصری است و تهیه‌کننده آن فردی ایتالیایی به نام کنت دومونت

فرت که رییس نظمیه ناصرالدین‌شاه بود. وزارت انطباعات از سازمان‌های نوبنیادی بوده که در راستای سیاست جدید نشر و تبلیغ در حکومت قاجار از سال ۱۲۸۸ تشکیل می‌شود تا به «تحریف حقایق» و «اعمال قدرت ممیزی بیش‌تر بر چاپخانه‌ها، کتاب‌ها، نوشته‌ها و مطبوعات دولتی و رسمی . . .» بپردازد، به‌ویژه بازرسی روزنامه‌های فارسی ایرانیان مقیم خارج کشور و بررسی نشریه‌های خارجی که حکومت ناصرالدین‌شاه را به باد انتقاد گرفته بودند.

وزارت انطباعات با بهره‌گیری از روش مستقیم ممیزی می‌توانسته کار سانسور داخلی را کم‌وبیش سازمان‌یافته پیش ببرد اما برای بازرسی نشریات و نوشته‌هایی که در بیرون از ایران تهیه و منتشر می‌شد ضوابط چندانی نداشته است. تا آن‌که در سال ۱۳۰۲ قمری ظاهراً نسخه‌ی هجونامه‌یی که یکی از ایرانیان مقیم هندوستان در انتقاد از شاه نوشته بود به دست ناصرالدین‌شاه می‌رسد و او را خشمگین و ناراحت می‌کند. صنیح‌الدوله، وزیر انطباعات و معروف‌ترین سانسورچی عهد ناصری، با استفاده از این موقعیت، چاپوسانه پیشنهاد ایجاد «اداره‌ی سانسور» به رسم کشورهای اروپایی را به عرض می‌رساند، که با استقبال شاه روبه‌رو می‌شود. و از همین زمان است که واژه‌ی «سانسور» (معادل *censorship*) به زبان فارسی راه می‌یابد و به جای ممیزی و تفتیش می‌نشیند.

گویا در آن دوره نیز گاه میان سانسورچیان اختلاف می‌افتاده است. در صفحه‌ی ۱۱۴ همین کتاب آمده است که «نکته جالب درباره بازرسی و ممیزی مطبوعات داخلی این‌که هر از چندگاهی، بین گردانندگان اداره مزبور و مفتشان روزنامه‌ها در مورد آن‌چه باید چاپ شود و آن‌چه نمی‌تواند انتشار یابد، اختلاف عقیده پدید می‌آید؛ که این دقیقاً ماهیت نظام اختناق در هر رژیم استبدادی و نامردمی را نشان می‌دهد. زیرا به علت آن‌که «سانسور» در باطن بی‌پایه و به دور از ضابطه است، بنابراین به هیچ روی حد و مرزی ندارد و کلیتی نامفهوم است که در تفسیر آن منافع فردی و گروهی مطرح می‌شود و در مجموع بر ضد آزادی، سانسورچیان را نیز دچار دردسر و ناهماهنگی می‌سازد. . .»

